

ترس از خدا: رویکردی شناختی-زبانی ترس از خدا آغاز حکمت است (امثال ۹:۱۰) دکتر تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در تدریس خود در مورد ترس از خدا، یک رویکرد شناختی است. ترس از خدا آغاز حکمت است. امثال ۹:۱۰. به این ارائه برخی از افکار در مورد ترس از خدا یا پیرات خوش آمدید. آدونای که از عهد عتیق و برخی در عهد جدید آمده است، اما بیشتر در عهد عتیق، به ویژه به عنوان پیشینه‌ای برای جمله‌ی مهم امثال ۹:۱۰، مبنی بر اینکه ترس از خدا آغاز حکمت است، آمده است.

بنابراین، در پایان، نگاهی به خرد داریم، اما باید مفهوم گسترده‌تر ترس از خدا را مورد بحث قرار دهیم. و من امروز می‌خواهم این کار را با استفاده از ابزار جدیدی که در زبان‌شناسی به نام زبان‌شناسی شناختی ارائه شده است، انجام دهم. و بنابراین، ما از آن به عنوان نوعی فیلتر استفاده می‌کنیم که با آن به این مفهوم ترس از خدا نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که ممکن است دیدگاه‌های جدیدی در مورد این ترس از خدا به ما بدهد که در خرد، به ویژه در ادبیات خرد، بسیار اساسی هستند.

بنابراین اجازه دهید با این جمله شروع کنم که ترس از خدا شعار یا نقطه شروع اصلی ادبیات حکمت نامیده شده است. در این مقاله، داده‌های کتاب مقدس با استفاده از زبان‌شناسی شناختی، که پتانسیل بالایی برای بررسی چگونگی ارتباط معانی متنوع این عبارت دارد، از نو بررسی خواهند شد. روایت‌های تاریخی و نبوی، با توصیفات کامل‌ترشان از ترس از خدا، قبل از رفتن به سراغ عبارات موجزتر در خود ادبیات حکمت، بررسی خواهند شد.

بسیاری از نویسندگان تعاریفی برای ترس از خدا ارائه داده‌اند. کاکس آن را نوعی وجدان می‌داند که مستلزم، پایبندی فکری به اصل نظم الهی، مفهوم خوبی زندگی و تضمین موفقیت است. این یک حالت ذهنی است نه یک عمل.

تقریباً مترادف با دانش است، به خصوص در امثال باب‌های اول تا نهم. ترین رویکرد کمی متفاوت اتخاذ می‌کند. ترین توصیف گسترده‌تری از ترس خدا به عنوان یک تجربه عاطفی با ماهیت پیچیده ارائه می‌دهد که با درک آگاهی از امر مقدس مرتبط است، که مقدم بر واکنش‌های همزمان دافعه، جاذبه، شیفتگی، هیبت، احترام، عشق، اعتماد، ایمان، پرستش و ستایش است.

فاکس، نفر سوم، مراقب است که از یکسان دانستن ترس و خرد اجتناب کند، و همچنین به طور گسترده در برابر مفهوم تکامل خطی از ترس و وحشت عاطفی به مفهومی ملایم‌تر از کیفیت انتزاعی دین و تقوا مقاومت می‌کند. و این از مایکل فاکس و کار بزرگ او در مورد کتاب امثال است. در اینجا تمرینی وجود دارد که ممکن است به ما در آشنایی با مفهوم ترس از خدا کمک کند.

و ما فقط آن را با خشم خدا مقایسه خواهیم کرد. و به نوعی، این در واقع چیزی است که به آن همنشینی می‌گویند. همنشینی ترکیبی منظم از دال‌های در حال تعامل است که یک کل معنادار را تشکیل (syntagm) می‌دهند.

به عبارت دیگر، ترس از خدا، آن چیزها، تبدیل به یک عبارت می‌شود، یا عبارتی از ترکیب منظم ترس از خدا و خشم خدا است. از دال‌های متقابل که یک کل معنادار را تشکیل می‌دهند. بنابراین، ما می‌خواهیم به آن نگاه کنیم. اما ما یک چیز جزئی داریم که در یونانی و زبان‌های دیگر به کار می‌رود، حالت مفعولی، ترس از خدا.

و بنابراین، من خانه‌ای دارم که الان در آن هستیم. و در اوج خانه، مجبور شدم بروم بالا و آن را رنگ کنم. و اوج خانه بالا بود؛ من یک نردبان ۱۲ متری داشتم.

و بنابراین، من این نردبان ۱۲ متری را کنار خانه قرار می‌دادم. و از نردبان بالا می‌دویدم. و بعد، در بالای نردبان، روی چند پله بالایی می‌ایستادم، چون رسیدن به بالای نردبان احتمالاً حدود ۱۲ تا ۱۵ متر طول داشت.

بنابراین، در واقع فراتر از جایی که امتداد نردبان بود، رفت. و بنابراین، وقتی کوچکتر بودم، به سادگی یکی از پسرانم نردبان را نگه می‌داشت، و بنابراین نردبان لیز نمی‌خورد و از این جور چیزها، و من به آنجا می‌رفتم و تزئیناتی را که باید آنجا رنگ می‌شد، رنگ می‌کردم. و این زمانی بود که کوچکتر بودم، هیچ ترسی از ارتفاع و چیزهایی از این قبیل نداشتم.

من معمولاً در خانه‌مان در نیوانگلند، این بادهای شمالی شرقی را دارم، به آنها نورایستر می‌گویند، جایی که این باد می‌وزد، و از اقیانوس و بادهای بسیار شدید آن، مانند بادهای ۶۰-۷۰ مایل در ساعت، می‌آید. و سقف من هرگز درست آب‌بندی نشد، حتی از زمانی که ساخته شد. و بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که تخته‌های سقف کهنه می‌شدند.

و بنابراین، من مجبور بودم روی پشت بام بروم و تقریباً هر سال، سپس توفال‌ها را میخ بزنم، توفال‌هایی را که باد کرده بود یا بالا آمده بود یا هر چیز دیگری، دوباره میخ کنم. و بنابراین، من مجبور بودم بالا بروم و روی پشت بام بخزم. و می‌دانید، وقتی دارید سقف می‌سازید، من از این به عنوان یک راه آسان برای تشخیص سقف استفاده می‌کنم.

اگر چکشتان را روی سقف بیندازید و بیفتد، سقف شیب‌داری خواهید داشت و باید خیلی مراقب باشید. سقف‌های دیگری هم هستند، مثلاً وقتی در وینونا لیک، ایندیانا بودم، چکشم را روی سقف می‌زدم و مشکلی نبود، یک چکش آنجا بود و آنجا می‌ماندم، می‌توانستم راه بروم، می‌توانستم روی آن سقف غلت بزنم. مشکلی نبود. اینجا در نیوانگلند، سقف‌ها خیلی شیب‌دار هستند، سقف‌ها خیلی شیب‌دارترند.

و بنابراین، وقتی چکش را بالا می‌کشید، پایین می‌آید، که به شما می‌گوید، وای، ممکن است لیز بخورید، و از سقف تا زمین ۱۹ فوت فاصله است، آسیب خواهید دید. و به هر حال، نردبان را آنجا گذاشتیم. و من قبلاً بالا می‌رفتم و توفال‌ها را می‌خکوب می‌کردم، زیاد به آن فکر نمی‌کردم، می‌دانید، من یک پسر داشتم که نردبان را برایم نگه می‌داشت و چیزهایی از این قبیل.

همینطور که بزرگتر می‌شدم، متوجه شدم که دارم در مورد خودم شک می‌کنم. و ناگهان، یک سال، باد بدی وزید و حدود هشت فوت از تخته‌های سقف بالای خانه را از جا کند. و بنابراین، من مجبور شدم بروم بالا و واقعاً روی بالای خانه بنشینم، روی آن بایستم و تخته‌های سقف را میخ کنم، بعضی از تخته‌ها را وارونه سر جایشان گذاشتم.

خب، من توفال سقف را پایین گذاشتم، اما خب، همانطور که روی سقف ایستاده بودم، داشتم به پایین نگاه می‌کردم، و داشتم این کار را می‌کردم که ناگهان متوجه شدم، اول از همه، دیگر کسی نردبانم را نگه نمی‌دارد، چون حالا تقریباً همه ما خانه‌هایمان خالی شده بود. و پسرانم همه رفته بودند، بچه‌هایم همه رفته بودند. و خب، فقط من بودم و همسرم سر کار رفته بود.

و خب، فقط من اونجا بودم. و فهمیدم، خدای من، اگه از این بالا بیفتم، کسی نیست که منو بگیره. نه. سقفی هست، نه نردبانی، فقط من تو در دسر می‌افتم.

و ناگهان، اتفاقی که می افتد این است که پیرتر می شوی، شروع می کنی به زیر سوال بردن خودت. و ناگهان، فهمیدم، خدای من، این خطرناک است. و ناگهان، برای اولین بار در زندگی ام، فکر می کنم از ارتفاع ترسیدم. ترسیدم، و ترسیدم.

و همین اتفاق یک بار وقتی ما در اسپانیا بودیم افتاد. و من و دامادم تا آن موقع، در این صومعه، یک صومعه واقعاً باورنکردنی در خارج از بارسلونا، بودیم. و به جایی رسیدیم که تقریباً 600 متر پایین تر، مستقیم به پایین بود.

و می توانستی تا لبه اش بالا بروی. و می توانستی مستقیم به پایین نگاه کنی. و ناگهان این حس به تو دست داد که خدایا، یک قدم دیگر برداری و دیگر کار از کار گذشته است، و سخت بود و از لبه که به عقب نگاه می کنی، متوجه می شوی که راه درازی در پیش است.

و خب، ترس از ارتفاع، آدم ها انواع مختلفی از ترس دارند. ترس ها می توانند ترس های خوب باشند، همانطور که گفتم، در طول زندگی تغییر می کنند؛ چیزی که آدم در جوانی از آن می ترسد، با بالا رفتن سن، ترس های متفاوتی شکل می گیرند. ترس های زشتی مثل عنکبوت، بعضی ها از عنکبوت می ترسند، دختر من از عنکبوت می ترسد، ما قبلاً در خانواده مان یک رسم داشتیم که در آن پدر می آمد و عنکبوت را می کشت و بعد با عنکبوت و چیزهای دیگر او را در خانه دنبال می کرد.

و بنابراین، ترس از عنکبوت ها آنجا وجود داشت. بنابراین، نوعی ترس خوب، بد و زشت با ترس همراه است، ترس وقتی خوب است که از ارتفاع می ترسید، و احتمالاً وقتی تنها کار می کنی یا سگی که می تواند به شما حمله کند یا چیزی شبیه به آن، باید از ارتفاع بترسید. رانندگی با سرعت زیاد یا چیزی شبیه به آن.

خب، ترس های خوبی وجود دارند، ترس ها از ما محافظت می کنند. و ترس های دیگری هم هستند که تقریباً غیرمنطقی هستند. و باید مراقب باشید.

بنابراین خوب، بد، زشت و ترس ها انگیزه ای بیش از رفتار هستند، پس شما عقب می کشید، یک قدم به عقب برمی دارید، دیگر بالا نمی روید و زونا انجام نمی دهید و چیزهایی از این قبیل. بنابراین فقط برخی از مفاهیم ترس، مطالعات زیادی در مورد ماهیت احساس ترس انجام شده است. حالا، کاری که می خواهم انجام دهم این است که نمودار کلی بعدی را معرفی کنم.

و این نمودار تنوع معانی ترس از خدا را نشان می دهد. و بنابراین تنوع معانی، و بنابراین من فقط می خواهم در این مرحله به آن پردازم. و سپس کاری که ما انجام خواهیم داد این است که بعداً به هر یک از این نکات خواهیم پرداخت و همه را در یک نمودار نهایی در انتها گرد هم خواهیم آورد.

اما این فقط یک نوع تنوع مقدماتی اولیه از معانی ترس در یک مرور مقدماتی است. بنابراین، یک ترس وجود دارد، یک نوع ترس وجود دارد، که به نظر من ترس از وحشت است. و این مثل بالا رفتن و ترسیدن از ارتفاع یا چیزی شبیه به آن است.

فقط این بار، چیزی است که به آن میسترיום می گویند و این از شخصی به نام رودولف اتو می آید که کتابی با عنوان «ایده امر قدسی» نوشته است. او ایده تقدس و ترس را به هم مرتبط می کند، و این هیبت عظیم را که خدا آنقدر بزرگ است که وقتی کسی تصویری از خود خدا می بیند، کاملاً از بین می رود.

این شخص کاملاً، واقعاً فوق‌العاده است. فقط می‌توان گفت که فوق‌العاده است؛ شاید راه دیگری برای گفتنش وجود داشته باشد. تقریباً مثل وقتی است که شما، به هر حال، وقتی چیزی خیلی عالی است، شما و چیزهای دیگر را غرق در خود می‌کند.

و بنابراین این یک راز خواهد بود نوع فوق‌العاده‌ای از ترس. و این به وحشت گره می‌خورد. و بسیاری از مردم امروز، و ما باید در مورد این موضوع فکر کنیم، هر وقت ترس از خدا را می‌شنوند، می‌گویند، اوه، منظور ترس از خداست، اما این به آن معنا نیست.

معنای واقعی آن تکریم و احترام است. و می‌خواهم بگویم نه، جاهای زیادی در کتاب مقدس وجود دارد که ترس از خدا به معنای راز و رمز است. عظمت خدا، ترس، دهشت، لرز، خب، از این جور چیزها. پس مراقب باشید که مردم آن را کم‌اهمیت جلوه ندهند و سعی نکنند بگویند، خب، ترس از خدا، اما منظور ما این نیست.

و آنها بخشی از اول یوحنا ۴ را نقل قول خواهند کرد که چند دقیقه دیگر به آن خواهیم پرداخت. اما به هر حال، مراقب این موضوع باشید. در این راز، جایی برای وحشت، ترس، ترس واقعی از خدا وجود دارد. حس فوق‌العاده.

همچنین ترس از خدا وجود دارد که در نوعی زمینه اخلاقی به کار می‌رود. این اغلب در قانون استفاده می‌شود و اصطلاح ترس از خدا را دارد که اغلب می‌تواند به معنای اطاعت از عهد و پیمان باشد. و آنچه اتفاق می‌افتد این است که فرد از خدا می‌ترسد.

این بیشتر یک موضوع عهد یا اطاعت خواهد بود، جایی که در واقع از کلمه ترس از خدا استفاده می‌شود، اما در واقع به اطاعت آنها اشاره دارد. در برخی از متون مربوط به فرقه، جایی که در مورد فرقه اسرائیل قربانی‌ها، معبد و این نوع چیزها صحبت می‌شود، اغلب به معنای پرستش خواهد بود. و بنابراین، ترس از خدا می‌تواند به معنای پرستش یا هیبت باشد.

و سپس، فرد با هیبت، احترام و پرستش به حضور خدا می‌آید. و اکنون این چیزی است که بسیاری از مردم روی آن تمرکز می‌کنند. و این در بافت فرقه‌ای مناسب است؛ اغلب به همین معنی است.

در ادبیات حکمت، اغلب به نوعی با ایده فضیلت یا شخصیت مرتبط می‌شود. و بنابراین، این یکی ترس از خدا را دارد. و بنابراین، ترس از خدا آغاز حکمت است، آن نوع ایده.

این بیشتر یک ایده فضیلت‌محور و شخصیت‌محور است. همچنین ایده‌ی ترس و مجازات هم وجود دارد و ترس این مفهوم را دارد که، فکر می‌کنم اکثر ما در برهه‌ای از زمان، حداقل، شاید نه چندان دیر، آن را احساس کرده‌ایم.

اما من بزرگ شدم، و حالا یک پیرمرد هستم. پدرم مرد سختگیری بود، پدر من یک فرد سخت‌گیر و منضبط بود. اتفاقاً، این موضوع در طول زندگی‌ام خیلی به نفعم بود.

اما یک چیزی که او داشت این بود: ما، من و برادرم، و پدرم برای چیزی که به آن قورباغه‌گیری می‌گفتند بیرون می‌رفتیم. و در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، او مجبور بود بیرون برود و غذای کافی برای خوردن وجود نداشت. و بنابراین، آنها در واقع به باتلاق‌ها می‌رفتند و با چیزی که به آن پاروی قورباغه می‌گویند، قورباغه‌ها را بر سرشان می‌کوبیدند.

از بلوط ساخته شده بود، و تقریباً آن قدر عرض و آن قدر طول داشت، یک دسته هم داشت. و کاری که باید می کردید این بود که وقتی قورباغه بالا می آمد، به سرش می کوبیدید، چیزی شبیه به کوبیدن موش کور. و بعد قورباغه ها را به خانه می آوردید، آنها را داخل ... می گذاشتید، او واقعاً یک پا را از شلوارش جدا می کرد و از این جور چیزها

و قورباغه ها را آنجا می گذاشتید، به خانه که می آمدیم، می خوردیم، پای قورباغه داشتیم، مزه مرغ می داد. به هر حال، ما پای قورباغه می خوردیم. و پدرم یاد گرفت که چگونه این کار را انجام دهد.

و بنابراین، همیشه این پارو زدن قورباغه وجود داشت. او الان فوت کرده، در واقع، 20 سال از رفتنش می گذرد. و برادرم، ما، می دانید، تمام دارایی های پدر و مادرم دارد تقسیم می شود و از این جور چیزها

، و برادرم بعد می گوید، هی تد، راکت قورباغه ای را می خواهی؟ راکت قورباغه ای همیشه در پهلوی بود، و پدرم وقتی می خواست تنبیه کند، همیشه راکت ها آنجا بودند. من و برادرم هر دو می دانستیم که نمی خواهیم راکت روی باسنمان استفاده شود. و بنابراین این کار را می کردیم، این کار ما را از ترس وادار به رفتار نامناسب می کرد.

و خب، این که می شد، اما همیشه بود، و او هیچ وقت از آن یا چیزی روی ما و از این جور چیزها استفاده نکرد. هرچند، ما از آن روی خیلی از قورباغه ها استفاده می کنیم. و، به هر حال، آن پارو، بنابراین پارو را در طبقه پایین دارم، فقط به عنوان یادآوری انواع بزرگ شدنم، و ترسی که ایجاد می کرد، از بعضی جهات مرا در مسیر درست نگه داشت.

بنابراین، ترس از مجازات نیز در کتاب مقدس وجود دارد. و انسان از خدا می ترسد زیرا او توزیع کننده مجازات است و ما مجازات را نمی خواهیم. فروتنی، فروتنی و تقوا

این چیز دیگری است که در آن فرد متوجه می شود که یک موجود است. و ترس از خدا در واقع فرد را فروتن می کند وقتی که به ناتوانی خود پی می برد. مثل دختر من است، او در دفاع از خود در برابر آن سگ بزرگ درمانده است.

و بنابراین این ایده ی درماندگی، منجر به نوعی فروتنی و تحقق فروتنی یا مخلوق بودن می شود. او خداست. او در جهان بی نظیر است.

هیچ کس مانند او نیست. و ما انسان هستیم، ما مخلوق هستیم، و بنابراین ما را به تقوا می رساند. همانطور که قبلاً گفتیم، آیین رعایت آداب و رسوم، چیز دیگری جز رعایت آیین، قوانین و مقرراتی که خدا داده است، نیست.

گاهی اوقات به جای آن قوانین، از ترس از خدا استفاده می کند. و در نهایت، گروهی به نام خدا ترسان به وجود می آید. و آن خدا ترسان، و این در واقع نامی برای همه ترس های خدا نیست.

بارها در کتاب مقدس، وقتی از «خدا می ترسد» استفاده می شود، به بیگانگان اشاره دارد، بیگانگی که از خدا می ترسند؛ یک ویژگی اخلاقی کلی در آنها وجود دارد که آنها از خدا می ترسند. و بنابراین آنها خدا ترس نامیده می شوند. این به این معنی نیست که آنها عضو جامعه ی پیمان هستند، به این معنی نیست که آنها می دانید، اما آنها از خدا می ترسند به این معنی است که آنها ... آنها افراد اخلاقی هستند، آنها افراد اخلاقی هستند، آنها افراد خوبی هستند.

و به هر حال، از آن استفاده خواهد شد. بنابراین ترس از خدا برای خداترسان به عنوان یک نامگذاری برای افراد اخلاقی خارج از، خارج از اسرائیل، خارج از نوع عهد، استفاده خواهد شد. بنابراین این فقط چند دسته کلی است.

و کاری که ما انجام خواهیم داد این است که به هر یک از آنها بپردازیم و در بخش بعدی این ارائه، آن را بیشتر بسط دهیم. حال، اجازه دهید با ارائه برخی از پیشینه‌های زبانی این موضوع از نظر زبان‌شناسی. شناختی، اینکه کنایه چیست و چرا فکر می‌کنم کنایه کلید ما برای درک ترس از خدا است، شروع کنم. کنایه اصطلاحی است که اغلب به عنوان یک استعاره، یک ابزار بلاغی، یک استعاره ادبی، یک نام که به جای نام دیگر استفاده می‌شود، یا یک نام به جای نام دیگر استفاده می‌شود، استفاده می‌شود.

و بنابراین، چیزهایی مثل این به ذهنمان می‌رسد که باید در جمع کردن چیزها با هم دقت کنید، ترس از خدا کنار هم گذاشتن ترس و خدا، بوم، حالا می‌دانیم ترس از خدا چیست. حالا چیزها دیگر مثل آن جمع‌پذیر نیستند. و مجاز به ما کمی بسط می‌دهد.

سافت+بال دارید. سافت‌بال چیزی است که شما توپ را با هم ترکیب می‌کنید؛ یک سافت‌بال بزرگ قدیمی، یک توپ نرم‌تر است. و به همین دلیل است که به آن سافت‌بال می‌گویند.

شما یک زنگ در دارید. و آن زنگی است که کنار در شماست. و بنابراین، این یک زنگ در است.

خب، اینها با هم جمع می‌شوند، یک اتاق خواب، یا یک اتاق با یک تخت در آن، و آنجا جایی است که می‌خوابید. خب، تولد یک تولد است. و روزی است، روزی است که در آن متولد شده‌اید و آن را جشن می‌گیرید.

راستش را بخواهید، بچه‌های ما الان هفته تولدشان را مشخص می‌کنند. و خب، به هر حال، اما باید مراقب رویکرد افزایشی به معنانشناسی باشید. بعضی وقت‌ها جواب نمی‌دهد.

خب، شاید تولدت باشد. خب، بگو ببینم ترکیب پروانه و مگس چیست؟ وقتی به پروانه فکر می‌کنی، آیا به کره و مگس فکر می‌کنی؟ این طور که به نظر می‌رسد، جور در نمی‌آید؟ آناناس ترکیبی از کاج و سیب است. و اگر آنها را کنار هم بگذاریم؟ من اینطور فکر نمی‌کنم.

شما بلوبری و بلک بری دارید. اما بعد توت فرنگی هم دارید. و بنابراین، می‌توانید ببینید که دو مورد اول رنگ توت، بلوبری، بلک بری را مشخص می‌کنند.

اما وقتی به توت فرنگی می‌روید، می‌گویید، اوه، وای، کاه چه شکلی است؟ امیدوارم شبیه توت شما نباشد. اگرچه بیشتر توت‌های موجود در فروشگاه‌های مواد غذایی الان طعم مقوا دارند، حدس می‌زنم طعم کاه داشته باشند، اما باید قرمز باشند. خب، اگرچه الان با انواع مختلفی رشد می‌کنند. بنابراین، ماهیت شناختی چیزی که من اینجا سعی دارم پیشنهاد کنم این است که مجاز فقط یک استعاره نیست.

این یک ابزار بلاغی نیست که صرفاً به عنوان کنایه یا چیزی شبیه به آن به کار رفته باشد. این طور نیست که، یک استعاره چیزی شبیه به مبالغه، اغراق برای تأکید، کنایه، تکرار، طعنه باشد، گاهی اوقات از پیشگویی نوع دیگری از کنایه استعاره، استفاده می‌شود، جایی که کنایه‌ای به دیگری از مصر وجود دارد، من پسر را. چیزی شبیه به جناس‌های متی نامیده‌ام. انواع جناس در عهد عتیق وجود دارد.

پیامبران، به ویژه، بسیار شوخ طبع بودند. شمول و شمول اغلب یک ابزار بلاغی است که با آن چیزی را شروع می‌کنند و چیزی را با همان چیز به پایان می‌رسانند. بعضی‌ها به آن کتاب‌های نگهدارنده می‌گویند، اما آنها چیزی را شروع می‌کنند و سپس با همان نوع چیز به پایان می‌رسانند.

هم دارند که همه جا هست chiasmus و بعد آنها. bookends، می‌گویند inclusion یا inclusio به آن دارید، و به A داشتند، جایی که یک عنصر chiasm و در روزگاران قدیم بودند، آنها یک چیز بزرگ روی A و B و به دنبال آن یک عنصر اول. و اگر به B، و به دنبال آن یک عنصر اول B، دنبال آن یک عنصر می‌گویند key در انگلیسی می‌سازند، که در یونانی به آن X مانند X نگاه کنید، یک B و

و به آن کیاسم می‌گویند. خب، عنصر اول و عنصر آخر و عنصر دوم و عنصر سوم با هم مطابقت دارند. و است که به آن کیاسم می‌گویند X و چیزی شبیه به A، B، B، بنابراین چیزی شبیه به اعداد اول

یک میلیون از آنها در عهد عتیق و جاهای دیگر وجود دارد. و باید مراقب باشید که در این کار زیاده‌روی نکنید. چیزی که اینجا می‌خواهم بگویم این است که وقتی می‌گویم ترس از خدا یک کنایه است، منظورم یک استعاره نیست.

زبان‌شناسی شناختی به ما روش‌های خاصی را آموخته است که مغز ما در مورد زبان فکر می‌کند. حالا، مشکل این است که اگر برای هر چیزی در دنیا یک کلمه داشته باشید، اگر یک کلمه داشته باشید، می‌دانید این یک نوع ارتباط یک به یک است. خب، مردم این را دوست دارند، چون، می‌دانید، این به معنای واقعی کلمه یک به یک است.

اگر برای هر شیء یا هر چیز یا هر شخصی در جهان کلمه‌ای داشتید، میلیاردها کلمه برای دانستن داشتید. و، بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که زبان به نوعی کارآمدتر از آن است. و بنابراین شما یک ماشین دارید و سپس انواع مختلفی از ماشین‌ها، تسلا و تویوتا.

انواع مختلفی از ماشین‌ها، حتی در آن دسته، وجود، SUV و Camry و RAV4 و حتی در مورد تویوتا، مثلاً دارد. بنابراین، اغلب اوقات اینگونه است که ما چیزها را در این نوع زبان ساختار می‌دهیم. بنابراین، در مورد زبان، چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که مجاز یک شکل ادبی نیست، و استعاره نوعی استعاره است و مجاز در زبان‌شناسی شناختی با هم می‌آیند.

و بنابراین چیزی که خواهیم دید این است که استعاره‌ها با مجاز بسیار متفاوت هستند. و اجازه دهید فقط یک مثال برایتان بزنم، خب، اول اجازه دهید یک مثال از مجاز بزنم. مجاز زمانی است که یک کلمه برای تحریک کلمه دیگری استفاده می‌شود، وقتی یک کلمه برای تحریک چیز دیگری استفاده می‌شود.

بنابراین، برای مثال، در فصل ۲۴، آیه ۱۷ از سفر اعداد، آمده است که عصای از یعقوب برخاست یک عصا، یک عصا از یعقوب برخاست. خب، وقتی از اصطلاح عصا استفاده می‌کند، آیا واقعاً منظور عصا است یا یک عصا، جانشین پادشاه؟ پادشاهی از یعقوب برخاست. حال وقتی می‌گوید یعقوب، آیا واقعاً منظور یعقوب و عیسو است، می‌دانید، آن افراد در پیدایش و چیزهای دیگر؟ نه، وقتی می‌گوید یعقوب، و بلعام در اعداد ۲۲ تا ۲۴ صحبت می‌کند، وقتی بلعام می‌گوید عصای از یعقوب برخاست، خاست، منظورش این است که یعقوب جانشین اسرائیل است.

بنابراین، یک کلمه به جای کلمه دیگر استفاده می‌شود. بنابراین، یعقوب در واقع به اسرائیل اشاره دارد و عصای سلطنتی در واقع به پادشاه اشاره دارد. آنچه زبان‌شناسی شناختی می‌گوید این است که مغز ما اینگونه کار می‌کند.

دو راه وجود دارد که مغز ما از یادگیری میلیاردها کلمه باز می‌ماند. و آن این است که ما از استعاره و مجاز برای گسترش زبان استفاده می‌کنیم. و بنابراین، اجازه دهید فقط به برخی از این موارد پردازم.

رومن یاکوبسون، در مقاله‌ای درباره استعاره و مجاز در مقایسه و تضاد، مجاز را به عنوان یکی از دو قطب توصیف می‌کند. استعاره‌ها در یک قطب قرار دارند و کل شیوه تفکر شامل جایگزینی و نگاشت‌های الگویی در مقولات ذهنی است. من دوباره به چستی این موضوع خواهم پرداخت.

مجاز در قطب دیگر قرار دارد. در قطب دیگر، مجاز مرسل قرار دارد. بنابراین، استعاره نگاشت بین مقولات است.

مجاز، نگاشت درون دسته‌ها است، نوعی از چیزهای پیوسته‌تر. حالا، اجازه دهید منظوم را از این عبارت مطرح کنم. مثلاً استعاره‌ها

بیایید کمی با استعاره‌ها بازی کنیم. بنابراین، ما می‌گوییم، خداوند شبان من است. خداوند شبان من است

این یک استعاره است. ما داریم خدا را صدا می‌زنیم. نمی‌گوییم خدا چوپان است

ما می‌گوییم خدا مثل یک چوپان است. من می‌دانم که خداوند چوپان من است، من به او نیازی نخواهم داشت، او مرا در مراتع سرسبز می‌خواباند. اگرچه الان در ماه آوریل در نیوانگلند برف می‌بارد، اما این خوب نیست.

اما به هر حال، او مرا در مراتع سرسبز می‌خواباند. بسیار خوب، خداوند، یا مزموور فصل اول، او مانند یک درخت خواهد بود. حال، این ارتباط بین یک انسان و یک درخت بسیار جالب است.

چطور یک انسان شبیه یک درخت است؟ خب، او یک تنه دارد، ما شاخه و برگ داریم، ما ریشه داریم. خب. و بنابراین، معانی زیادی وجود دارد؛ می‌توانید استعاره‌های زیادی را از این موضوع بسازید: یک انسان شبیه یک درخت است.

باشه. و حتی برگ هم داره. باشه، اما به هر حال، اون مثل درختی خواهد بود که کنار نهرهای آب کاشته شده.

خب، این زبان استعاری است. دارد یک دسته را ترسیم می‌کند: درختان واقعاً مثل انسان‌ها نیستند. بنابراین اینها دو دسته معنایی جداگانه هستند.

یکی درخت در میان گیاهان است. بنابراین، انسان‌ها مانند گیاهان هستند. چگونه مانند گیاهان هستند مانند علف که پژمرده و پژمرده می‌شود؟

بنابراین، انسان‌ها محو می‌شوند. بسیار خب، گیاهان زیادی در یک دسته قرار می‌گیرند. بنابراین، گیاهانی وجود دارند که به انسان‌ها تشبیه می‌شوند.

اما اینها مقولات متقابلی هستند. او مانند یک درخت است. چگونه او مانند درختی است که در کنار نهرهای آب کاشته شده و در یک فصل میوه می‌دهد؟

و بنابراین شما این ایده را از میوه و چیزهایی که بین درخت و انسان ترسیم شده‌اند، دو دسته متفاوت دریافت می‌کنید. خب، این همان استعاره است. از طرف دیگر، مزامیر، اتفاقاً، بسیار استعاری هستند.

او مانند یک درخت خواهد بود. بسیار خب، در مزامیر خیلی استعاری گفته شده، او مانند یک درخت خواهد بود، بسیار خب، در مزامیر خیلی استعاری گفته شده، او مانند یک درخت خواهد بود. بسیار خب، در مزامیر خیلی استعاری گفته شده: او مانند یک درخت خواهد بود.

بسیار خب، خیلی استعاری در مزامیر: او مانند یک درخت خواهد بود. بسیار خب، خیلی استعاری در مزامیر: او مانند یک درخت خواهد بود. بسیار خب، خیلی استعاری در مزامیر: او مانند یک درخت خواهد بود.

خب، در مزامیر خیلی استعاره‌ای است: او مثل یک درخت خواهد بود. خب، من مثل یک انسان عمل می‌کنم، و انسانی که من خواهم بود و درخت به عنوان پروردگارم، شبان من است. چیزی شبیه به امثال و ادبیات حکمت، بیشتر کنایه است. اما مثل دست کوشای یک آدم تنبل است.

خب. حالا واقعاً منظور اینه که، می‌دونی، باید مراقب اون دست کوشا یا دست کوشا در مقابل یه دست تنبل، دست کوشا در مقابل یه دست تنبل باشی؟ خب، تنبل یه شخصه، دست کوشا، وقتی به دست کوشا اشاره می‌کنی، در واقع به شخص کوشا اشاره می‌کنی، و دست چیزیه که اغلب برای انجام کار استفاده می‌شه. و خیلی کوشا، یه جورایی، دست نماد شخصه، شخص کوشا.

خب، تو دهان شیر را داری، دهان شیر را پس باید مراقب باشی، باید آن دهان را از خودت، دهانت را برداری. منظورم فقط دهان نیست؛ دهان نمادی از شیر است، به عنوان کسی که اغلب از دهانش برای انجام شرارت‌هایش استفاده می‌کند.

و بنابراین، این نوع چیزها، این یک کنایه است. توجه کنید که دهان به شخص متصل است، و دست فرد، کوشا به شخص متصل است. و بنابراین، این بین دسته‌ها نیست، بلکه درون دسته‌ها است، در پایین پیوسته، در پایین دسته، یک شخص یک دست دارد، یک شخص یک دهان دارد.

اینها در یک دسته قرار می‌گیرند. استعاره: او مانند درختی است که در کنار رودخانه‌ها کاشته شده است. او یک شخص، مانند درختی است که در دسته‌های مختلف قرار می‌گیرد.

می‌گویند، و در واقع، مجاز بسیار synecdoche مجاز نوعی دسته‌بندی‌های فرعی است که به آنها ساده، جزء به کل، را نشان می‌دهد. شما دهان شرور را می‌بینید، باشه، یا synecdoche پیچیده‌تر از یک دست کوشا را. خب، بنابراین مجاز یک فرآیند شناختی است که در آن یک موجودیت یا وسیله مفهومی دسترسی ذهنی به یک موجودیت مفهومی، یعنی هدف، را فراهم می‌کند.

بنابراین، دست فرد کوشا در واقع به این اشاره می‌کند، این وسیله‌ای است که به هدف فرد کوشا اشاره می‌کند. بنابراین، شما وسیله‌ای دارید که در آن، کنایه به هدف اشاره دارد، باشه؟ و بنابراین، دست فرد کوشا به فرد کوشا اشاره دارد، دهان فرد شرور به فرد شرور اشاره دارد، باشه.

خب، یک وسیله نقلیه و یک هدف، یک وسیله نقلیه و یک هدف وجود دارد. خب، حالا، استعاره، خب، حالا، بیایید چند مثال از این بزنیم. من اینجا یک نفر را دارم که در مورد چندمعنایی یا معانی متعدد مجازها. و اینکه چقدر متنوع هستند صحبت می‌کند.

و بنابراین، او می‌گوید، در مورد کلمه مدرسه چطور، می‌دانید، همه شما می‌دانید مدرسه به چه معناست درست است؟ خب، مدرسه چطور می‌تواند استفاده شود؟ به معنای مجازی، مدرسه می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. به عنوان مثال، دیروز اشاره می‌کند که آنها باید صبر کنند تا مدرسه تمام شود تا به تعطیلات بروند. مدرسه در آنجا به چه معناست؟ آنها باید صبر کنند تا مدرسه تمام شود تا به تعطیلات بروند.

خب، مدرسه اونجا یعنی سال تحصیلی. پس مدرسه، کلمه مدرسه در واقع به سال تحصیلی اشاره داره، زمانی که شما می‌تونید مرخصی بگیرید. خب، این با اینکه بگید باید از مدرسه دور بمونه فرق داره؛ دیگه نباید از هیچ مدرسه‌ای دور بمونه، وگرنه قبول نمی‌شه.

او دیگر نباید از مدرسه دوری کند. خب، آن چه نوع مدرسه‌ای است؟ مدرسه آنجاست و به آموزش کلاسی اشاره دارد. بهتر است از آموزش کلاسی دوری نکنی و به کلاس نروی وگرنه شکست می‌خوری.

خب، می‌دانید، اولین مدرسه، یک سال تحصیلی بود. این مدرسه، یعنی آموزش، یعنی آموزش. و بعد سومی این بود که به رابین گفته شد گزارش را به مدرسه بدهد.

به رابین گفته شد که گزارشی به مدرسه بدهد. حالا، آن چیزی که می‌تواند باشد، هیئت مدیره مدرسه است، و به مدرسه اشاره دارد، مدرسه برای اشاره به هیئت مدیره مدرسه. یک کلمه برای کلمه دیگر استفاده می‌شود، وسیله‌ای که برای هدف قرار دادن کلمه دیگری که هیئت مدیره مدرسه است استفاده می‌شود، و به جای گفتن هیئت مدیره مدرسه، فقط می‌گویید مدرسه و سپس به آن اشاره می‌کنید.

هر دوی آنها در یک دسته بندی مدرسه‌ای قرار دارند، اما به این صورت کنار هم چیده شده‌اند. مدرسه امسال هیچ افزایش حقوقی نخواهد داد. مدرسه امسال هیچ افزایش حقوقی نخواهد داد.

حالا، مدرسه، یعنی قوه مجریه، اساساً دولت شما، دولت شما، و هیئت مدیره شما، هیچ افزایش حقوقی برای مدرسه قائل نیستند. بنابراین، مدرسه، یعنی دولت، دولت هیچ افزایش حقوقی نمی‌دهد، اما آنها آن را مدرسه می‌نامند. بنابراین، از این قبیل چیزها.

می‌توانیم از کلمات جای یا رختخواب هم استفاده کنیم. من دارم می‌رم بخوابم. باشه.

خب، رفتن به رختخواب یعنی چی؟ رختخواب یعنی چی؟ خب، رختخواب به طور ساده یعنی من دارم می‌رم به رختخواب، یعنی من دارم می‌رم بخوابم. باشه. پس، من دارم می‌رم به رختخواب، یعنی من دارم می‌رم بخوابم.

حالا، به زمینه دیگه، من متاهلم و از این جور چیزها، و می‌گم که می‌رم بخوابم، شاید به درخواست سکس یا به همچنین چیزی. یا ممکنه که می‌رم بخوابم و یا چون مریضم، چند باری کووید گرفتم، و میدونی، مریضم. می‌رم بخوابم یعنی مریضم و به خاطر مریضی، دراز میکشم.

خب. و خب این باعث همچین چیزی میشه. کلمه تخت میتونه معانی مختلفی داشته باشه.

اینها کنایه هستند. رختخواب برای برانگیختن بیماری و از این قبیل چیزها استفاده می‌شود. خب، حالا بیا بید به انواع مختلف کنایه نگاهی بیندازیم و بعد اینها را وارد بحثمان در مورد ترس از خدا می‌کنیم.

روش‌های شناختی-زبانی برای تفکر در مورد چیزها. اول از همه، جزء برای یک کل وجود دارد. ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

به عنوان بخشی از کنایه یک دسته synecdoche می‌گویند، اما در واقع synecdoche معمولاً به آن از کنایه خاص‌تر است. خوب، چه چرخ دنده‌ی خوبی درست کردی Synecdoche. است.

حالا وقتی به کسی می‌گویید، یک نفر می‌آید، ماشین خیلی شیک یا یک ماشین خیلی جذاب دیگرش را جلوی ماشین شما پارک می‌کند. و شما می‌گویید، هی، چه رینگ‌های قشنگی. آیا واقعاً منظورتان قالباق و لاستیک و چیزهایی از این قبیل است؟ نه.

یک جفت چرخ خوب، شما دوباره از چرخ‌ها به عنوان وسیله نقلیه برای فعال کردن ماشین‌ها استفاده می‌کنید. شما از چرخ‌ها، وسیله نقلیه برای فعال کردن ماشین‌ها، هدف استفاده می‌کنید. و بنابراین، شما می‌گویید، هی، یک جفت چرخ خوب آنجاست.

.باشه. و این همیشه یه بخش برای یه کل. دهان شیران.

.این یه سینکدوکیه. سینکدوکیه. باشه.

بنابراین این می‌تواند جزئی برای کل باشد. این یک نوع مجاز است. دسته‌بندی برای یک عضو، جایی که به یک دسته‌بندی اشاره می‌شود، تا به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به عضو فعال شود.

بنابراین شما می‌گویید، قرص، قرص در قدیم، معمولاً به قرص ضدبارداری اشاره می‌کردید. بنابراین، شما می‌گویید قرص محرک، این وسیله نقلیه شما برای رسیدن به همان، قرص ضدبارداری است. این یک دسته بندی است که برای اشاره به یک عضو خاص استفاده می‌شود.

.باشه. شما برعکس این نوع چیز رو دارید. یه عضو برای این دسته، شما می‌گید دستگاه زیراکس.

خب، مثلاً یک زیراکس، برو سراغ دستگاه زیراکس و یک کپی بگیر. کسی می‌داند این دیگر چیست؟ ما به کپی نیازی نداریم. الان همه چیز روی وب است.

اما به هر حال، قبلاً می‌گفتید، برای کپی گرفتن به دستگاه زیراکس مراجعه کنید. خب، این هم یک مورد خاص برای اعضا بود، شرکت زیراکس که دستگاه‌های زیراکس را می‌ساخت. آنها دستگاه‌های کپی می‌ساختند اما وجود داشتند. آنها آنقدر بزرگ و جهانی شدند که همه فقط آن را زیراکسینگ می‌نامیدند، و این به معنای کپی کردن از چیزی بود.

و بنابراین، زیراکس عضوی است که به کل دسته دستگاه‌هایی که کپی می‌کنند اشاره دارد. و اکنون دستگاه‌های بسیار بسیار مختلفی وجود دارند که کپی می‌کنند، اما ما آن را زیراکس می‌نامیم، مثلاً زیراکس یا چیزی شبیه به آن و روی دستگاه زیراکس، و در واقع به کل دسته اشاره دارد. بنابراین، دسته برای عضو دسته، وسیله نقلیه است.

عضو، هدف است، عضو زیراکس برای کپی کردن دسته‌بندی. و بنابراین این یک عضو برای دسته‌بندی است. شما برای خاص، عمومی و برای خاص، عمومی دارید.

پسرهای بزرگ گریه نمی‌کنند. پس شما می‌گویید که پسرهای بزرگ گریه نمی‌کنند. این یک جورهایی کلی است. برای یک موقعیت خاص که بچه‌ها، شاید بچه‌ای باشد که خیلی گریه می‌کند یا چیزی شبیه به این.

اوه، ما دیگر از آن اصطلاح یا هر چیز دیگری استفاده نمی‌کنیم، اما شاید او یک بچه‌ی نق‌زن باشد. و بنابراین شما می‌گویید پسرهای بزرگ گریه نمی‌کنند. و بعد بعضی از ما بقیه‌ی عمرمان را یاد می‌گیریم که بفهمیم این به چه معناست و به چه معنا نیست.

بنابراین، یک امر کلی برای یک امر خاص، یک امر کلی برای یک امر خاص. همچنین امر شناختی وجود دارد و من فقط می‌خواهم این‌ها را تا حدودی دنبال کنم؛ دو مجموعه یادداشت اینجا دارم. انواع دیگر دسته‌بندی‌های این مجاز، روش تفکر عرفانی، برای یک امر کلی خاص هستند.

خب، شما یک عبارت عمومی دارید، آدم‌های بزرگ برای یک موقعیت خاص گریه نمی‌کنند. و حالا یک عبارت خاص برای یک موقعیت عمومی دارید که برعکس عمل می‌کند. من کمی زیرسازی کردم.

من کمی زیراکس کردم، بنابراین این فقط مختص یک نوع کار عمومی است. عامل برای یک عمل، برای تألیف یک کتاب. حالا، برای تألیف یک کتاب، برای تألیف یک کتاب، این یک عامل است، نویسنده، شما به نویسنده اشاره می‌کنید که یک کتاب بنویسد، اما عمل، کاری که شما انجام می‌دهید، اشاره به ایده نوشتن یک کتاب است.

و بنابراین، شما از کلمه نویسنده استفاده می‌کنید، و شما محرکی ایجاد می‌کنید، وسیله‌ای برای رسیدن به کلمه، هدف، وجود دارد، هدف نوشتن کتاب است. سپس عامل یک عمل را تولید می‌کند، بنابراین شما از عامل برای تحریک عمل، عمل هدف استفاده می‌کنید. نتیجه عمل محوطه‌سازی یک باغ، محوطه‌سازی یک باغ.

محوطه‌سازی نتیجه یک عمل است، بنابراین شما نتیجه‌ای را برای تحریک یک عمل انجام می‌دهید. عمل باغبانی واقعی، کاشت، هرس و برداشت بود. اساساً به گفته شما، محوطه‌سازی یک باغ، یعنی ساختن باغ و چیزهایی برای محوطه‌سازی آن. بنابراین، این یک نتیجه است، محوطه‌سازی، برای یک عمل، کاشت و تمام کارهایی که در آنجا انجام می‌دهید.

خب، این هم نوع دیگری از مجاز است. ابزاری برای یک مأمور، یک وسیله، خودکار نوشت. خب، حالا خودکارها نمی‌نویسند؛ فکر کنم الان خودکارهایی دارند که رئیس‌جمهور بایدن استفاده می‌کرد، یا اینکه می‌دانست یا نه.

اما به هر حال، شما یک خودکار دارید و بعد او می‌نویسد، خب، یک خودکار اساساً به نویسنده اشاره می‌کند. خب، خودکار نوشت، خودکار یک مقاله نوشت یا چیزی شبیه به این، خودکار یک مقاله نوشت. و بنابراین می‌توانید از یک ابزار برای اشاره به عاملی که این کار را انجام می‌دهد استفاده کنید.

خب، همه اینها انواع کنایه هستند، و نوع دیگری می‌تواند تولیدکننده برای محصول باشد. اینکه هارلی صدای فوق‌العاده‌ای دارد، اینکه هارلی صدای فوق‌العاده‌ای دارد. حالا، وقتی می‌گوییم هارلی، همه شما می‌دانید که منظور هارلی دیویدسون است؛ آنها این موتورسیکلت‌های فوق‌العاده را می‌سازند.

بنابراین، وقتی می‌گویید هارلی صدای فوق‌العاده‌ای دارد، اساساً به این اشاره می‌کنید که از کلمه هارلی، تولیدکننده، تولیدکننده هارلی برای اشاره به محصولی که موتورسیکلت است، استفاده می‌کنید. بنابراین، شما از هارلی برای اشاره به موتورسیکلت استفاده می‌کنید. بنابراین، این یک تولیدکننده برای محصول است. مکانی برای یک گروه.

همه ما می‌گوییم واشنگتن تصمیم گرفت. حالا، آیا واشنگتن، شهر، چیزی را تصمیم می‌گیرد؟ خیلی زیاد بسیار خب، پس واشنگتن تصمیم گرفت، ما در مورد شهر واشنگتن صحبت نمی‌کنیم، ما در مورد کنگره در واشنگتن صحبت می‌کنیم که تصمیماتی می‌گیرد، قوانینی وضع می‌کند و ساختارهای نظارتی که همه در واشنگتن هستند، و بنابراین آنها توسط واشنگتن تصمیم گرفته شده‌اند.

و بنابراین، در این نوع موارد، شما به خود شهر اشاره نمی‌کنید، شما از اصطلاح واشنگتن به عنوان وسیله‌ای برای هدف قرار دادن استفاده می‌کنید، هدف کنگره است که قوانین را وضع می‌کند یا ایالت نظارتی است که مقررات را وضع می‌کند. شما یک رویداد کامل برای یک زیررویداد دارید. یک رویداد کامل برای اشاره به یک زیررویداد استفاده می‌شود.

خب، برای مثال، بیل دارد به بوستون رانندگی می‌کند. بیل دارد به بوستون رانندگی می‌کند. حالا، این یعنی چه؟ بیل دارد به بوستون رانندگی می‌کند.

حالا رانندگی ممکن است شامل زیرمجموعه‌هایی هم باشد، خب، کل رویداد برای زیرمجموعه‌ها، او گاز می‌دهد، رانندگی می‌کند، مسیر را برنامه‌ریزی می‌کند، آن را در گوگل یا هر جای دیگری نقشه‌برداری می‌کند، و سفرش را شروع می‌کند، خب. بنابراین، او رانندگی می‌کند تا به تمام این رویدادهایی که این را تشکیل می‌دهند اشاره کند. بنابراین، شما یک رویداد کامل دارید که یک زیرمجموعه، یک سری زیرمجموعه را فعال می‌کند.

و در آخر، اینجا، شما معلول یا علت را دارید. جان چهره‌ای کشیده دارد. جان چهره‌ای کشیده دارد.

شما می‌گویید، اوه، صورت درازی دارید. حالا صورت درازی به عنوان کنایه‌ای برای برانگیختن غم استفاده می‌شود، خب. نتیجه‌اش همان صورت درازی است.

خب، علتش غم و اندوهه. خب، هدف غم و اندوهه، و وسیله‌ی انتقالش هم چهره‌ی گرفته. این به نمونه از کلی از این کنایه‌ها و نحوه‌ی کارکردشونه.

آنها در زبان ما همه جا هستند، و به طور خاص در کتاب امثال. در واقع، وقتی شما هم به این موضوع بپردازید، اگر می‌خواهید بیشتر در مورد آن تحقیق کنید، من این یکی را از روی عقلم انجام می‌دهم، اما نام خدا، نام را می‌گوید. نام را می‌گوید.

این نام را می‌گوید. و با نام هاشم، این نام، به خدا اشاره می‌کند. و بنابراین حتی خود نام هم یک کنایه است، که به نام اشاره نمی‌کند، اینگونه است که شما یهوه یا الوهیم یا هر نامی را که می‌خواهید استفاده کنید، خدا، خدا را هجی می‌کنید.

اما این به نام اشاره نمی‌کند؛ چطور باید بگوییم؟ این استفاده از اصطلاح نام برای اشاره به خداست. و بنابراین این یک کنایه و از این قبیل است. حالا، واضح‌ترین مثال، بیایید به این نوع برداشت از کنایه و آنچه در مورد استعاره و مجاز بحث کرده‌ایم، بپردازیم، استعاره در دسته‌بندی‌های مختلف، کنایه در دسته‌بندی‌های مختلف به روش‌های بسیار بسیار چندوجهی.

بیایید واضح‌ترین مثال کتاب مقدس در مورد استعاره ترس از خدا را بررسی کنیم. در پیدایش فصل ۳۱، آیه اساساً از ترس اسحاق صحبت می‌شود. ترس از اسحاق جایگزینی برای خداست، ۴۲.

ترس از اسحاق جایگزینی برای خداست. خب. پس این یک استعاره است، ترس اسحاق از خدا.

اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و ترس اسحاق پس، دوباره آن را در نظر بگیرید، خدای پدرم، خدای ابراهیم، ترس اسحاق در واقع ترس، در بسیاری از ترجمه‌ها متوجه خواهید شد که ترس با حرف بزرگ نوشته شده است زیرا همه آنها می‌دانند که آن ترس در واقع به خدا اشاره دارد.

خب. پس این خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب است. اما اینجا نوشته خدای ابراهیم، ترس اسحاق.

و ترس از اسحاق این ایده را در ذهن ایجاد می‌کند که این خداست. بسیار خب. اگر این از طرف من بود، مطمئناً الان مرا دست خالی روانه می‌کردی، یعقوب به لابان می‌گوید.

در پیدایش ۳۱. بنابراین این یک مثال واضح است که در آن ترس از خدا یا ترس از اسحاق واقعاً باعث می‌شود، بنابراین ترس در آن زمینه به معنای مجازی، به معنای مجازی، باعث می‌شود خدا تحریک شود. بسیار خب.

حالا می‌خواهم ایده‌ای از چیزی که ما آن را ترس مقدس می‌نامیم، معرفی کنم. و این ایده تا حد زیادی بر اساس نوشته‌ی شخصی به نام رودولف اتو، سال‌ها پیش، که کتابی به نام «مقدس» نوشت، بنا خواهد شد و بنابراین، این ایده بر اساس ایده‌ی او از راز و رمز بنا خواهد شد. فوق العاده

معما چیه؟ ترس مقدس؟ من این را ترس مقدس می‌نامم. ترس مقدس، متنی قدسی یا شاید بهتر باشد بگوییم قدسی است. موسی به دنبال روی خدا می‌گردد.

و چیزی که اینجا به دست می‌آورید این ایده ترور است. حالا این ترسی است که ترور است. بسیار خب.

این احترام نیست. این نیست، می‌دونی، ما در حال حاضر نمی‌تونیم اون رو رام کنیم. ترس، وحشت محضه، لرزان و وحشتناک.

این نوع چیزها، ترس، ترس، ترس. اما همچنین با هیبت، شکوه، حیرت و واکنش شگفت‌انگیز به تقدس، بزرگی یا پاکی خدا مرتبط است. به عبارت دیگر، وقتی چیزی را می‌بینید که بسیار باشکوه است و شما را فروتن می‌کند، این مفهوم ترس و چیزها را نیز دریافت می‌کنید.

می‌فهمم؛ این را می‌توان در اطراف کوه‌ها و اقیانوس‌ها پیدا کرد. به همین دلیل فکر می‌کنم رفتن به اقیانوس و دیدن این پهنه که تا ابد ادامه دارد واقعاً خوب است. یا کوه‌ها، و این کوه‌های عظیم را در کوه‌های راکی می‌بینید و فوق‌العاده هستند.

من با بیابان‌ها و این راز، آن را درک می‌کنم وقتی می‌روید، من با ماشین به یک نوار کاست رفتم، شخصی به نام لزی آلن در مورد کتاب حزقیال در مدرسه دینی فولر در لاهامبرا، کالیفرنیا، و من مجبور شدم از میان کوه‌ها عبور کنم، البته، به دنور و سپس از طریق کوه‌ها و سپس به نوادا و سپس به لس‌آنجلس رانندگی کردم. مجبور شدم از این بیابان که دره مرگ نامیده می‌شود، عبور کنم.

من احترام زیادی برای بیابان‌ها قائلم. وقتی در دهه ۱۹۷۰ در اسرائیل زندگی می‌کردم، من و دو دوستم از بیابان عبور کردیم و من تقریباً از کم‌آبی مُردم. وحشتناک بود.

بعد از آن، وقتی به یک بیابان می‌رسم، و به این دره مرگ نگاه می‌کنم، جایی که پسر من در واقع یک تفنگدار دریایی بود و در واقع مجبور بود در بعضی از اینها، یک مچاله وایپر، آموزش ببیند. به بیابان می‌روم، و به

بیرون نگاه می‌کنم، و تا جایی که چشم شما کار می‌کند، بیابان خالص است، و می‌دانید اگر اتفاقی برای ماشینتان بیفتد، نمی‌توانید از اینجا بیرون بروید. خیلی دور است، و من می‌دانم که نزدیک است از آن جان سالم به در نبرید، و وحشتناک است.

به صحرا نگاه می‌کنید. خب، صحرا فوق‌العاده زیباست، و بنابراین این جذابیت را دارد به این معنا که می‌خواهید بیرون بروید و صحرا را کشف کنید، اما در عین حال، احترام زیادی برایتان قائل هستید و تقریباً وحشت و ترس از فهمیدن این که این چیز آنقدر بزرگ است که من اینجا در سطل می‌افتم و ممکن است در صحرا بمیرم و هیچ کس حتی نداند. بنابراین به هر حال، کاری که باید انجام دهید عبور از دره مرگ است، این کار را صبح زود انجام دهید در حالی که هنوز سرد است، و می‌توانید از بیشتر آن عبور کنید.

دو ساعت طول کشید تا از روی آن چیز دیوانه‌وار عبور کنیم. به هر حال، ایده این عظمت و هیبت باشکوه با این نوع ترس و وحشت مرتبط است که به خاطر و اغلب اوقات با خدا با قداستش مرتبط است و این ایده رودولف آلمن از امر مقدس است، کتاب رودولف اتو و پاکی خدا و عظمت خدا وقتی کسی به عظمت خدا پی می‌برد و اینکه چند نفر از ما اکنون با این تلسکوپ‌های فضایی هابل بیرون می‌رویم و کیهان را کاوش می‌کنیم و شما به وسعت کیهان پی می‌برید و متوجه می‌شوید که ما روی این نقطه کوچک به نام زمین هستیم و من الان روی این نقطه کوچک به نام ماساچوست هستم و در یک خانه و از این جور چیزها هستم و متوجه می‌شوید که کیهان مربوط به من نیست، خیلی بزرگتر است و متوجه می‌شوید که در مقایسه با این گستره وسیع چقدر کوچک هستید. در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.

او سخن گفت، و آن به وجود آمد، و این واقعاً باورنکردنی است، و شما متوجه می‌شوید که خدا چقدر باشکوه و چقدر شگفت‌انگیز است، و متوجه شگفتی می‌شوید، و همین عامل شگفتی است که آن را برجسته می‌کند، و این همان راز است. ایده فوق‌العاده‌ای است. حالا بیایید به چند آیه در این مورد نگاه کنیم. بنابراین، موسی در خروج فصل ۳، آیه ۶، گفت: ای خدا، من خدای پدرت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.

موسی صورتش را پوشاند چون ترسیده بود، و این کلمه ترس ماست، خب، این یاره است، این کلمه یاره ماست که کلمه عبری برای ترس است، و بنابراین او صورتش را پوشاند زیرا از نگاه کردن به خدا در بوته سوزان و آمدن خدا برای فراخواندن موسی و موسی می‌ترسید، چه، او صورتش را پوشاند، خدا می‌گوید موسی کفش‌هایت را در بیاور، تو در زمین مقدس ایستاده‌ای. به ارتباط بین ترس و تقدس توجه کنید؛ همان نوع چیز را می‌بینید. اشعیا ۶ با اشعیا، مقدس، مقدس، من نابود شده‌ام، این حس نابودی، فروتنی، از حضور خدا شدن.

فکر می‌کنم در پیدایش ۲ و ۳ هم همین موضوع را می‌بینید، جایی که خدا بعد از گناه آدم و حوا به سراغشان می‌آید، و آنها چه می‌کنند؟ آنها خود را از حضور خدا پنهان می‌کنند و بنابراین این ایده ترس و پنهان شدن و این جور چیزها وجود دارد. اعمال رسولان فصل ۳۷، آیه ۳۲، اعمال رسولان ۷، ۳۲، من خدای پدران شما هستم، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب. و موسی لرزید، باشه، و موسی لرزید و جرات نکرد نگاه کند.

و بنابراین در اینجا این ایده ترس و لرز را به هم مرتبط می‌کند. خب، من فکر می‌کنم این کتابی از سورن کیرکگارد است، در واقع، ترس و لرز، و اتفاقاً ارزش خواندن دارد. خروج فصل ۲۰، آیات ۱۸ تا ۲۱، و حالا وقتی همه مردم رعد و برق و صدای شیپور و کوه‌هایی که دود می‌کردند را دیدند، مردم ترسیدند.

باز هم، این کلمه یاره ما، کلمه ترس ماست. آنها ترسیدند، ترسیدند و لرزیدند. بنابراین، این فقط احترام و چیزهایی از این قبیل نیست.

نه، این ترس و لرز است، و لرزیدند، و آنها دور ایستادند. توجه کنید که آنها می‌خواهند بین چیزی که باعث ترس می‌شود و خودشان فاصله باشد. خب، وقتی دخترم از کنار آن سگ سیاه رد می‌شود، می‌خواهد کمی فاصله داشته باشد، حصاری برای زنجیر کردن تا مطمئن شود سگ او و چیزهای دیگر را نمی‌گیرد، اگرچه این به روشی مثبت در مورد خدا استفاده می‌شود.

و به موسی گفت، ای موسی، تو با ما سخن بگو و ما گوش خواهیم داد، اما خدا با ما سخن نگوید، مبادا بمیریم. و موسی به قوم گفت: مترسید، زیرا خدا آمده است تا شما را بیازماید تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید. نتیجه ترس چیست؟ نتیجه این است که شما نمی‌فرستید.

در آیه ۲۱، خروج فصل ۲۰، آیات ۱۸ تا ۲۱، قوم از دور ایستادند در حالی که موسی در تاریکی غلیظ، جایی که خدا بود، نزدیک شد. خب، حالا ترس از خدا از نوع علت و معلولی، چیزی است که در این راز مطرح می‌شود. ایده‌ی «ترمندوم» به نوعی به عنوان یک مورد در خروج، فصل ۱۴، آیات ۱۰ و ۳۰، ۳۱ استفاده شده است. ببخشید، خروج ۱۴، ۱۰ و ۳۱.

اینجا جایی است که آنها از دریای نی یا دریای سرخ عبور می‌کنند. و بنابراین، ترس از خدا آغاز می‌شود و با ترس از خدا پایان می‌یابد. بنابراین، به نوعی این شمول را دارد، کتاب در ابتدا به برجستگی و در انتها به برجستگی ختم می‌شود، ترس از خدا، این راز. ایده فوق‌العاده‌ایه.

بسیار خوب، خروج فصل ۱۴، آیه ۱۰، وقتی فرعون نزدیک شد، بنی‌اسرائیل چشمان خود را بالا انداختند و دیدند که مصریان از عقب آنها می‌آیند، و ترسیدند، و بسیار ترسیدند. و بنی‌اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند. بنی‌اسرائیل قدرت عظیمی را که خداوند علیه مصریان به کار برد، دیدند.

بنابراین، مردم از خداوند می‌ترسیدند و به خداوند ایمان داشتند. به ارتباط اینجا نیز توجه کنید؛ آنها از خداوند می‌ترسیدند و به او ایمان داشتند. خب، پس ارتباط بین ترس و ایمان در اینجا و بندهاش موسی چیست.

این یک اثر کلاسیک است؛ با این ایده ترس شروع و پایان می‌یابد. و ترس، بعد از اینکه آنها این کارهای عظیم خدا و دریا را می‌بینند که در مقابلشان باز می‌شود و آنها از دریا عبور می‌کنند و سپس بر روی فرعون مصر که از آنجا عبور می‌کند، فرو می‌ریزند. و ناگهان، آن چیست؟ آنها از خدا می‌ترسند و به او ایمان می‌آورند.

آنها اعمال عظیم او، اعمال عظیم او در تاریخ را می‌بینند. و آن اعمال عظیم ترس ایجاد می‌کند و سپس این ترس به اعتقاد آنها به او اشاره می‌کند یا بر اساس علت و معلول، علت و معلول، ترس و باور به معلول حرکت می‌کند. بسیار خوب، یک نکته کلاسیک در این متن، نوع ارتباط علت و معلولی با ترس از خداست.

این تثنیه فصل ۵، آیات ۲۴ تا ۲۹ است. حال، چرا باید بمیریم؟ زیرا این آتش بزرگ ما را خواهد سوزاند. در مورد خدا و تجلی او، تجلی به معنای ظهور خداست.

تئو = خدا، فانی = ظهور، ظهور خدا، تجلی الهی، تجلی الهی. اگر دیگر صدای خدا، خدای خود را بشنویم، خواهیم مرد. زیرا کیست از میان تمام موجودات که صدای خدای زنده را که از میان آتش سخن می‌گوید شنیده باشد، چنانکه ما شنیده‌ایم و هنوز زنده‌ایم؟ نزدیک شوید و هر آنچه خداوند، خدای ما، بگوید بشنوید و هر آنچه خداوند، خدای ما به شما بگوید، با ما بگویید، و ما آن را خواهیم شنید و انجام خواهیم داد.

به ارتباط اطاعت در اینجا توجه کنید. و خداوند سخنان شما را وقتی با من صحبت کردید شنید. و خداوند به من گفت، اکنون خدا با موسی صحبت می‌کند.

این خیلی باحاله. من حرف‌های این قوم رو که بهت گفتن شنیدم. اونا نه، بلکه هرچی گفتن حق با اوناست.

شما زیاد در تورات از خدا نمی‌شنوید که بگوید، خب، آنچه آنها گفتند درست بود. معمولاً، آنها علیه خدا یا، می‌دانید، علیه موسی یا هر چیز دیگری شورش می‌کنند. اینجا او می‌گوید، اینجا خدا می‌گوید، پس از شنیدن ترس آنها از خودش، یک راز درونی چیزی فوق‌العاده، بعد از اینکه کارهای خدا را می‌بینند، در هر آنچه گفته‌اند درست می‌گویند.

کاش آنها قلبی داشتند که همیشه از من بترسند و تمام فرامین مرا بجا آورند. تا برای همیشه برای آنها و فرزندان‌شان خوب باشد. باز هم، مفهوم ترس در اینجا باعث اطاعت و این راز می‌شود. ایده فوق‌العاده‌ای است.

خب، این تثنیه فصل پنجم، آیات ۲۴ تا ۲۹ است. خب. چند متن دیگر هم هست که فقط برای بسط این ایده اینجا آورده‌ام، مزمور ۸۹:۶. و ببینیم چه می‌شود.

مزمور ۸۹:۶ به این موضوع اشاره دارد، و من می‌خواهم به سراغ اشعیا، فصل ۴۱، آیه ۲۳ بروم. به ما بگو اشعیا ۴۱، تا بتوانی مفهوم اشعیا را در آن درک کنی. به ما بگو از این به بعد چه اتفاقی خواهد افتاد، تا بدانیم که تو از آن خدایی، چه نیکویی کنی و چه بدی، تا ما نگران و وحشت‌زده شویم.

با وحشت و نگرانی، این نوع واکنش ترسناک. بسیار خب. به ما بگو آینده چه خواهد شد تا بدانیم که تو از خدایی، که تو از خدایی.

توجه کنید ESV انجیل جدید می‌گوید: کاری خوب یا بد انجام دهید تا ما وحشت‌زده و هراسان شویم. به. که می‌گوید: وحشت‌زده و هراسان. انجیل جدید می‌گوید: وحشت‌زده و سرشار از ترس.

و در واقع کلمه ترس در آنجا همین است. اشعیا ۸، آیات ۱۲ تا ۱۳، می‌گوید، تو کی هستی که بگویی این یک توطئه است در مورد تمام چیزهایی که این مردم توطئه می‌نامند؟ و تو نباید از آنچه آنها می‌ترسند بترسی. به عبارت دیگر، او بین انواع مختلف ترس تمایز قائل می‌شود و می‌گوید، از آنچه آنها از این خدایان دیگر می‌ترسند، نترس، زیرا آن خدایان دیگر اصلاً خدا نیستند.

او می‌گوید، از من بترسید، اما از آنچه آنها می‌ترسند یا از آن می‌ترسند، خداوند لشکرها است که باید او را مقدس بدانید. به ارتباط بین تقدس و ترس توجه کنید. او ترس شما خواهد بود.

او مایه ترس تو خواهد بود. او مایه وحشت تو خواهد بود. بسیار خب.

اینجا صحبت از احترام صرف نیست، بلکه صحبت از ترس و وحشت است. او مایه وحشت شما خواهد بود.

آنگاه او به پناهگاهی تبدیل خواهد شد. بسیار خوب. اما هر دو خاندان اسرائیل، سنگی برای زدن و صخره‌ای برای لغزش و دام و تله‌ای برای ساکنان اورشلیم.

و بنابراین، ما آنها را داریم. اشعیا این ترس یا وحشت را به وضوح بیان می‌کند، زمانی که خدا به او هشدار می‌دهد که از آنچه آنها می‌ترسند و می‌ترسند، نترس. بسیار خب

اساساً، صحبت از حمله قریب‌الوقوع از ایران یا سوریه علیه سامره و علیه یهودا است. خداوند متعال کسی است که باید مقدس بدانید. او کسی است که باید از او بترسید

او کسی است که باید از او بترسی. باشه. پریدن زیر پیامبران، همان ایده این راز. ایده فوق‌العاده در اشعیا یا ارمیا فصل ۱۰، آیه هفت مطرح می‌شود.

کیست که از تو نترسد؟ ای پادشاه ملت‌ها. حالا به این توجه کن: جسارتی که او مطرح می‌کند. او یک سوال بلاغی می‌پرسد.

یک سوال بلاغی جواب نمی‌خواهد. یک سوال بلاغی یک استعاره است. بسیار خب

شما یک سوال می‌پرسید. در قدیم، وقتی درس می‌دادم، یک سوال بلاغی می‌پرسیدم، و افراد خاصی این بلاغی بودن را نمی‌فهمیدند. و دستشان را بالا می‌بردند و سعی می‌کردند به سوال پاسخ دهند.

این یک سوال بلاغی است. یک سوال بلاغی، جمله‌ای است که در لباس یک سوال بیان می‌شود. و اگر متوجه نشدید، این یک جمله خبری است.

تو سعی خواهی کرد به این سوال پاسخ بدهی. هیچ، هیچ پاسخی وجود ندارد. این یک، یک، یک جمله است. در لباس یک سوال.

و سعی دارد چیزی را برجسته کند یا چیزهای مختلفی وجود دارد. گاهی اوقات از سوالات بلاغی برای سرزنش استفاده می‌شود. گاهی اوقات، آنها قصد دارند چیزی را برجسته کنند.

سوالات بلاغی معانی مختلفی دارند. الان وقت یا جای این بحث‌ها نیست. اما به این نکته توجه کنید.

ای پادشاه ملت‌ها، کیست که از تو نترسد؟ توجه کنید که این آیه ترس و پادشاه را به هم پیوند می‌دهد. و می‌گوید خدا پادشاه همه ملت‌هاست و چه کسی باید از او بترسد؟ و ما بارها و بارها متوجه این ارتباط بین ترس و پادشاه خواهیم شد.

و در این مورد، هم پادشاه الهی و هم پادشاه انسانی. و جسارت چه کسی، چه کسی از پادشاه پادشاهان نمی‌ترسد. بسیار خب.

در واقع، این حق توست، زیرا در میان همه حکیمان ملت‌ها در تمام پادشاهی‌هایشان، کسی مانند تو نیست. کسی مانند تو نیست.

خدا خیلی بی‌نظیره. به این میگن بی‌همتا. او بی‌نظیره.

هیچ چیزی برای مقایسه با او وجود ندارد. هیچ چیزی که دیده‌اید با او قابل مقایسه نیست. او کاملاً منحصر به فرد است یا همانطور که بعضی‌ها می‌گفتند، کاملاً متفاوت است.

او یک شخصیت منحصر به فرد است -- یکتا در نوع خود.

هیچ موجود دیگری وجود ندارد. کل جهان هستی وجود دارد که همان خلقت است. و سپس یک دسته بندی کاملاً متفاوت از خالق وجود دارد.

و خالق از مخلوق جداست. و بنابراین، اتفاقی که می افتد این است که شما می توانید این تمایز را یاد بگیرید. و او می گوید، می دانید، چه کسی از شما نمی ترسد؟ خالق بزرگ جهان

او تمام این کارهای باشکوه را انجام داده و قوم خود را نجات داده است، به خصوص در خلقت و خروج این دو چیز عظیم در عهد عتیق هستند، روایت خلقت، جایی که او جهان ها را خلق می کند و غیره، و رستگاری، رستگاری از مصر، بیرون آمدن از مصر، خروج. و بنابراین، این دقیقاً اساس این راز است. فوق العاده

سپس، با این ترس و وحشت و عظمت و هیبت خدا. مزمور فصل ۴۷، آیات دو و سه، برای خداوند متعال توجه کنید که خداوند متعال باید مورد احترام باشد، پادشاه بزرگی بر تمام زمین. بنابراین خدا به عنوان، پادشاه او استفاده می شود.

و این پادشاه به دلیل همین ترس است. آدم از پادشاه می ترسد. بسیار خب

او قوم خود را زیر پای ما و ملت ها را زیر پای ما مطیع ساخت. و بنابراین، کارهای عظیم نجات بخش او. دلیلی است که باید از او ترسید. حال، اجازه دهید ترس را به عهد جدید بیاورم

او گفت، خب، همه این چیزها هست، چیزهای مربوط به عهد عتیق. در مورد عهد جدید چطور؟ این را بررسی کنید. کوه تبدیل هیئت، پطرس، یعقوب و یوحنا با عیسی می روند و به بالای کوه تبدیل هیئت می روند، جایی که قرار است عیسی تبدیل هیئت شود.

و آنها قرار است موسی را ملاقات کنند و الیاس و عیسی قرار است این گفتگو را داشته باشند. و شاگردان. پطرس، یعقوب و یوحنا آنجا هستند. او هنوز صحبت می کرد که ناگهان ابری درخشان آنها را فرا گرفت.

و صدایی از ابر گفت که این پسر عزیزم است. انگار خدا اینجا نفوذ می کند. و انگار می گوید، آمین.

و خدا از میان ابرها بیرون می آید و می گوید، وای، این پسر من است. بسیار خب. این پسر عزیزم است که از او بسیار راضی هستیم.

به او گوش دهید. به او گوش دهید. وقتی شاگردان این را شنیدند، به روی خود افتادند و وحشت کردند.

باز هم، ترس در پاسخ به صدای الهی از آسمان است که بر عیسی نازل می شود. اما عیسی آمد و آنها را لمس کرد و گفت، برخیزید و نترسید. و آنها چشمان خود را بالا بردند و کسی را جز عیسی در آنجا ندیدند.

خب، یه متن زیبا تو عهد جدید هست که در مورد شاگردان هست، این تجلی الهی با صدای خدا اتفاق می افتد. این پسر عزیزمه که ازش خیلی راضیم. و واکنش اونا اینه که وحشت زده ان

و بنابراین، این نه فقط در عهد عتیق، بلکه در عهد جدید نیز آمده است. به هر حال، می ترسم که گاهی اوقات صدایی از خدا می شنویم. اکثر ما بلند می شویم

خب، می‌دونی من کیم؟ می‌دونی، و این به هر حال ترس مقدس نیست. ادامه می‌دم. خدا چقدر توی این ایده شگفت‌انگیزه؟ چقدر شگفت‌انگیز.

به خدا بگو، چقدر عالی. و در واقع، این کلمه وحشتناک است. این کلمه برای ترس است.

چقدر ترسناک. ترسناک شاید ترجمه خوبی باشد. و آیا اعمال تو، آیا اعمال تو هستند؟

و بنابراین، اعمال خدا در حال رهایی اسرائیل از مصر و غیره، آنقدر در قدرت شما عظیم است که دشمنانتان با فروتنی به شما نزدیک می‌شوند. و بنابراین شما این ایده فروتنی و این واکنش ترسناک را دریافت می‌کنید.

و تمام زمین تو را می‌پرستد. به ارتباط بین ترس از خدا و پرستش خدا توجه کنید.

ما شاهد پیشرفت این [موضوع] خواهیم بود. بسیار خب. و نه تنها پرستش، بلکه ستایش.

بنابراین، ترس از خدا منجر به ستایش خدا می‌شود. ای تمامی زمین. این مزمور فصل ۶۶، آیات ۳ تا ۷ است مزمور ۶۳، ۶۶، ببخشید، آیات ۳ تا ۷. تمامی زمین تو را می‌پرستند و تو را ستایش می‌کنند و نام تو را ستایش می‌کنند.

سلا. بیایید و ببینید خداوند چه کرده است، خدا چه کرده است. او در کارهای خود برای بنی‌آدم مهیب است.

او دریا را به خشکی تبدیل کرد. خروج. آنها پیاده از رودخانه عبور کردند و از اردن گذشتند.

آنجا آنها، آنجا ما در او که با قدرت خود تا ابد حکومت می‌کند، شادی کردیم. چشمان او ملت را زیر نظر دارد. مبادا سرکشان خود را بالا ببرند.

به این ارتباط بین ترس، کوچک شمردن خود و خودبزرگ‌بینی توجه کنید. بنابراین، به نظر می‌رسد ترس از خدا با فروتنی مرتبط است. و ما شاهد خواهیم بود که این موضوع بارها و بارها، به ویژه در کتاب امثال، و همچنین در اینجا و جاهای دیگر، مطرح می‌شود.

خب، حالا، فقط چند بیت دیگر در مورد این راز ایده فوق العاده امثال فصل 24 آیات 21 و 22.

این را ببین. جایی که هم پادشاه و هم یهوه هر دو باید ترسناک باشند. پسر، امثال ۲۴، ۲۱.

پسر، از خداوند بترس. این ترس از خداوند است. از خداوند و پادشاه، پادشاه انسانی، بترس.

با کسانی که خلاف این عمل می‌کنند، همراه نشوید. آیات ۲۲، ۲۴، ۲۲. زیرا بلا ناگهان از جانب آنها برخواید خاست.

به عبارت دیگر، خدا قادر است فاجعه بیافریند. ضمناً، پادشاه نیز قادر است در زندگی شما فاجعه بیافریند، پس از او بترسید. و چه کسی می‌داند که از هر دوی آنها چه ویرانی‌هایی به بار خواهد آمد.

و بنابراین، به عبارت دیگر، شما باید، می‌دانید، شما با خدا سر و کار دارید، شما با پادشاه سر و کار دارید شما با یک تی شرت به حضور پادشاه نمی‌روید و نمی‌گویید، سلام مرد، حالت چطور است؟ امروز چه خبر است؟ و می‌دانید، شما فقط این کار را نمی‌کنید، شما پادشاه را اینگونه خطاب نمی‌کنید. شما احترام و تکریم دارید.

این ایده‌ها خوب هستند. اما ترس و دانستن اینکه پادشاه می‌تواند انواع کارها را انجام دهد و شما نیاز دارید، می‌دانید، از بعضی جهات در حضور او درمانده هستید. ادامه دارد، مزمور ۷۶، ۱۲.

چه کسی روح شاهزادگان را قطع می‌کند؟ پادشاهان زمین از چه کسی باید بترسند؟ بنابراین، ما باید از خدا و پادشاه بترسیم، اما پادشاهان زمین باید از کسی که پادشاهان را منصوب و سرنگون می‌کند، بترسند. پادشاهان زمین از چه کسی باید بترسند؟ مزمور فصل ۱۲، متاسفم، مزمور فصل ۲، آیه ۱۱، خداوند را با ترس خدمت کنید. به ارتباط خدمت به خدا با ترس توجه کنید.

ما شاهد خواهیم بود که این اتفاق بارها و بارها رخ می‌دهد و با لرز شادی می‌کند. اینجا دیگر صحبت از ترس و احترام نیست. اینجا ترس و لرز است.

این وحشت، ترس هولناک و فراگیر. و بنابراین به صراحت در اینجا در فصل ۲، *tremendum* این یه راز، آیه ۱۱ مزامیر می‌گوید، خداوند را با ترس خدمت کنید، همانطور که می‌دانید، دو خط موازی هستند. با لرز شادی کنید.

چیزی که با ترس، ترس از خدا، لرزیدن در مقابل او همخوانی داشته باشد. آنها را ببوس. یه جورایی باحاله

این آیات ۱۱ و ۱۲ است. مزمور ۲ اینگونه به پایان می‌رسد. پسر را ببوس، مبدا خشمگین شود و تو در راه هلاک شوی.

زیرا خشم او به سرعت شعله‌ور می‌شود. بسیار خوب. پس متوجه این نوع ترس از خشم خدا شده‌اید، که این ایده را برمی‌انگیزد که همه کسانی که به او پناه می‌برند، مورد لطف و رحمت قرار گرفته‌اند.

حالا توجه کنید که چگونه مزمور ۲ با «خوشا به حال کسانی که به او پناه می‌برند» پایان می‌یابد. مزمور ۱ چگونه آغاز شد؟ خوشا به حال کسی که در مشورت خدا گام بر نمی‌دارد. در راه گناهکاران می‌ایستد، در جایگاه تمسخرکنندگان می‌نشیند... خوشا به حال آن مرد. خوشا به حال آن شخص. خوشا به حال آن شخص.

خب. باب دوم چطور تمام می‌شود؟ و خوشا به حال کسانی که به او پناه می‌برند. و بنابراین، این شمول را بین باب اول مزمور و باب دوم مزمور می‌بینید، که آنها را به نوعی به هم پیوند می‌دهد، این شمول با شخص مبارک شروع می‌شود و با شخص مبارک پایان می‌یابد و آن دو مزمور را به هم پیوند می‌دهد.

یه جورایی چیز باحالیه. می‌تونید مزامیر ۴۲ و ۴۳ رو ببینید؛ به نظرم دو تا مزمور جالب هستن که از ترکیب دو مزمور با هم ساخته شدن. اما به هر حال، امم، حالا، امم، باشه.

ما به ترس از خدا اشاره کردیم. بیایید به بخش بعدی برویم. امم، ترس از خدا همان وحشت از مجازات است.

و این ایده مجازات اینجا مطرح می‌شود. ترس از خدا، وحشت از مجازات است. امم، بسیار خب.

بگذارید چند مثال برایتان بزنم. امم، قبل از آن، اجازه دهید به موضوع اول یوحنا پردازم. بله، اینجا می‌خواهم به موضوع اول یوحنا پردازم.

اول یوحنا ۴:۱۸، ترس از خدا. بگذارید اول یوحنا ۴:۱۸ را بخوانم. بسیاری از مردم از این ایده برای کم‌اهمیت جلوه دادن مفهوم وحشت، لرزیدن، اه، ترس وحشتناک از خدا استفاده می‌کنند.

آنها در واقع از ترور می‌ترسند. و بنابراین، کاری که می‌کنند این است که به اول یوحنا ۴:۱۸ استناد می‌کنند، که می‌گوید در عشق ترسی نیست. در عشق ترسی نیست.

و بنابراین، آنها می‌گویند، آنجا را می‌بینید. و بنابراین، ما خدا را دوست داریم. و بنابراین، ما این کار را نمی‌کنیم، دیگر ترسی وجود ندارد.

امم، اما بگذارید این اول یوحنا ۴:۱۸ را بخوانم. در عشق ترسی نیست، بلکه عشق کامل ترس را بیرون می‌راند زیرا ترس با مجازات سر و کار دارد. بنابراین، این ارتباط بین ترس و مجازات و هر که می‌ترسد، در عشق کامل نشده است.

بنابراین، وقتی درباره ترس صحبت می‌شود، نوعی ترس وجود دارد. درباره مجازات صحبت می‌شود و گفته می‌شود، همانطور که در برخی زمینه‌ها، مثلاً در مورد پارو زدن قورباغه به شما گفتم، از پدرم می‌ترسیدم. بسیار خب.

ترس خوبی بود. باید این را یاد می‌گرفتم و به او احترام می‌گذاشتم. و، اممم، و باشه.

بنابراین، این ترس یا وحشت از مجازات، بخشی از ترس است. و آنچه اول یوحنا ۴:۱۸ می‌گوید این است که ترس از نوع مجازات زمانی است که عشق به خدا بر آن غلبه می‌کند، زیرا مسیح مجازات ما را بر خود گرفته است. و این جالب است.

اما چیزی که می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم این است که انواع دیگری از ترس وجود دارد که شما ترس از خدا را کنار نمی‌گذارید، زیرا می‌دانید، ترس از مجازات وقتی در مورد ترس از خدا صحبت می‌کنید، آغاز خرد است. در غیر این صورت، شما می‌گویید، خب، من از خدا نمی‌ترسم، زیرا شما فقط خرد خودتان را کنار می‌گذارید. بسیار خب.

بنابراین، به عبارت دیگر، چیزی که من می‌گویم این است که معانی مختلفی وجود دارد. زمینه، معنا را تعیین می‌کند. و بنابراین ما باید هر یک از این زمینه‌ها را بخوانیم زیرا ترس چندمعنایی است.

خب. ترس معانی زیادی دارد. و اگه اون یکی رو در نظر بگیریم، می‌دونی، ترس کامل، عشق رو دور بریز، ترس رو بیرون بریز، و بعد اون رو به بقیه‌ی ترس‌ها ربط بدی، اونوقت دیگه آدم رو از دست می‌دی، چون ترس از خدا سرآغاز خرده.

خب، خب، جنبه‌های مختلفی از ترس وجود دارد. او اینجا در مورد ترس از مجازات در اول یوحنا ۴:۱۸ صحبت می‌کند.

بنابراین مراقب باشید که یک معنی را بر همه آنها منطبق نکنید. در واقع در نهایت معنی بیش از سه چهارم آنها را از بین می‌برید. اما آیا ترس از مجازات؟ آیا در کتاب مقدس وجود دارد؟ پاسخ مثبت است.

ترس از مجازات. اول سموئیل فصل ۱۲، آیات یک تا ۲۰. اول سموئیل فصل ۱۲، آیات یک تا ۲۰.

اگر از خداوند می‌ترسید و به او خدمت می‌کنید، به این ارتباط توجه کنید، از خداوند بترسید و به او خدمت کنید. می‌دانید، اساساً علت و معلول. بسیار خوب.

علت، ترس است. معلول، خدمت به او و اطاعت از صدای اوست. به اطاعتی که در این ایده خدمت و اطاعت نهفته است، توجه کنید.

بنابراین، این ارتباط، ترس، خدمت و اطاعت است، از او اطاعت کنید. و اگر از فرمان خداوند، فرمان خداوند، سرکشی نکنید، و اگر شما، هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، از خداوند، خدای خود پیروی کنید، همه چیز خوب خواهد بود. اما اگر از خداوند نافرمانی کنید و از فرمان او سرپیچی کنید، آنگاه دست خداوند مانند دست پدرتان علیه شما خواهد بود.

بنابراین، سموئیل از خداوند درخواست کمک کرد. و در آن روز، خداوند رعد و برق و باران فرستاد. بنابراین، خدایا، آنها در حال تعیین یک پادشاه هستند.

این در اول سموئیل ۱۲ است، و شائول قرار است اولین پادشاه اسرائیل شود. و بنابراین سموئیل، پیامبر قرار است شائول و از این قبیل چیزها را مسح کند. و بنابراین او فقط به آنها می‌گوید، هی، پادشاه جدید اینگونه خواهد بود.

آن پادشاه را می‌خواهید؟ این اتفاق است که قرار است بیفتد. در نتیجه، او به درگاه خدا دعا می‌کند و رعد و برق و باران اتفاق می‌افتد. یک تجلی الهی، یک پاسخ الهی از جانب خدا، در واقع به صورت فیزیکی در رعد و برق و باران وجود دارد.

در نتیجه، همه مردم از خداوند و سموئیل بسیار می‌ترسیدند. آنها به سموئیل التماس می‌کردند که برای بندگان به درگاه خداوند، خدای ما، دعا کن تا ما نمیریم. بار دیگر، این حضور خدا آشکار می‌شود.

و پاسخ این است که ما خواهیم مرد. باز هم، پاسخی ترسناک، زیرا ما به همه گناهان خود و شر درخواست پادشاه افزوده‌ایم. بسیار خوب، سموئیل از راه می‌رسد.

سموئیل پاسخ داد: «نترس، حتی اگر مرتکب تمام این بدی‌ها شده‌ای، از پیروی خداوند روی برنگردان و با تمام وجود به او خدمت کن. بسیار خوب، در مورد من، دور از من باش که با ترک دعا برای تو، در برابر خداوند گناه کنم. و من همچنان به تو راه خوب و درست را خواهم آموخت.»

بالتر از همه، آیه ۲۴، فصل ۱۲، آیه ۲۴، بالاتر از همه، از خداوند بترسید و او را با ایمان خدمت کنید. باز هم، از خداوند بترسید، علت و معلول، و با تمام وجود خود با ایمان به او خدمت کنید. و در مورد کارهای بزرگی که او برای شما انجام داده است، فکر کنید.

اما اگر به انجام شرارت ادامه دهی، هم تو و هم پادشاهت هلاک خواهید شد، ای شائول. چند آیه دیگر این ایده ترس ناشی از مجازات را نشان می‌دهد. بسیار خوب، اول پادشاهان، فصل ۱، آیه ۵۰، اشعیا و ادونیا را داریم که از سلیمان می‌ترسند.

خب، یادتان هست که ادونیا سعی داشت خودش را پادشاه کند و اساساً سلطنت را از سلیمان بدزدد. و ناتان و بتشیع پیش داوود رفتند و گفتند، داوود، چرا ادونیا دارد خودش را پادشاه می‌کند؟ و بنابراین، داوود موضوع را به سلیمان تغییر داد و سلیمان را سوار بر الاغش به اورشلیم فرستاد. و آنجا به دره قدرون ختم می‌شد.

و ادونیا می‌داند که غازش پخته شده است. و به هر حال، ادونیا از سلیمان می‌ترسید، همان کلمه. پس برخاست و مطابق با قربانگاه رفت.

باز هم، او از مجازات ترسید. پادشاه، سلیمان، اکنون پادشاه شده است و قرار است توسط برادرش به دلیل تلاش برای غصب یا کودتا برای تصاحب پادشاهی اسرائیل مجازات شود. نحμία 2.2، پادشاه به من گفت، چرا چهره ات غمگین است در حالی که بیمار نیستی؟ این چیزی جز غم و اندوه قلب نیست.

.سپس من، نحμία، بسیار ترسیدم. او گفت، وای، پادشاه مرا می‌بیند. او ساقی پادشاه است.

او نمی‌خواهد شراب را بچشد تا مطمئن شود پادشاه مسموم نمی‌شود و از این جور چیزها. و بنابراین، آن مرد نحμία را با چهره‌ای غمگین می‌بیند. انگار نمی‌خواهی پادشاه این را ببیند، چون پادشاه فکر می‌کند کسی دارد نقشه می‌کشد که من را مسموم کند.

و نحμία از این بابت ناراحت است چون دوست من است. خب، پس نحμία خیلی ترسیده بود چون پادشاه متوجه ناراحتی او شده بود. و بنابراین، نحμία باید توضیح دهد که چرا ناراحت است و مردم را به بابل برگرداند، بعضی از مردم را از بابل به اسرائیل برگرداند و از این قبیل کارها.

خب، دوباره وحشت از مجازات. خیلی خب، فصل مزمو، بذار اینجا بخونمش. خب، اینجا در اول سموئیل برگردیم به اون بحث، دو نوع ترس در مقابل هم قرار گرفته‌اند، ۱۲.

مردم از ترس خدا به معنای خدمت و اطاعت، شکست خوردند، بلکه در نهایت از خدا به معنای مجازات الهی ترسیدند. بنابراین، در واقع دو نوع ترس وجود دارد که در آن متن اول سموئیل ۱۲ مطرح شده است. ترس از خدا، که اساساً قرار بود آنها را به خدمت و اطاعت از خدا سوق دهد.

این ترس از خدا بود که آنها را به خدمت و اطاعت سوق می‌داد. اما بعد یک بازی با آن می‌شود. کاربرد دوم. این اصطلاح، ترس است، در قالب قضاوت، مجازات و ترس.

و بنابراین، باید به زمینه متن دقت کرد، زیرا دو نوع معنای متفاوت که باعث اطاعت و خدمت به خدا می‌شوند، در تضاد با ترس از مجازات خدا در همان نوع آغاز و پایان متن قرار می‌گیرند. بنابراین، مردم از ترس از خدا به معنای خدمت و اطاعت شکست خوردند، بلکه در نهایت به دلیل گناهانشان از خدا به معنای مجازات و ترس از مجازات ترسیدند. چنین ترسی از مجازات با توبه و خدمتگزاران وفادار به پادشاه الهی کاهش می‌یابد.

بسیار خوب. ترس دیگری از مجازات در مزمو فصل ۱۳۰، آیه چهارم، مورد بررسی قرار گرفته است. و این می‌گوید، اگر تو، ای خداوند، گناهان ما را پیگیری می‌کردی، پس چه کسی، ای خداوند، می‌توانست تحمل کند؟

اما با تو، بخشش هست تا از تو بترسند. و این اینجا خیلی جالب است. به ارتباط بین بخشش و ترس. بخشش و ترس توجه کن.

خدا آن شخص را می‌بخشد. باید از او ترسید زیرا او کسی است که قادر به بخشیدن است. و بنابراین، ما در موقعیت درمانده و ناتوانی قرار داریم.

ما درمانده و در موقعیتی فروتن هستیم. و بنابراین، اساساً باید منتظر بمانیم تا خدا ما را ببخشد. و بنابراین اوست که بخشش را کنترل می‌کند.

و بنابراین، ما از او به این معنا می‌ترسیم زیرا او همچنین کسی است که قادر به بخشیدن و مجازات کردن نیست. بسیار خب. ما این را در برخی از تمثیل‌های عهد جدید می‌بینیم.

حالا، می‌خواهم به سراغ انواع دیگر ترس بروم، نه فقط ترس مرموز. نوع فوق‌العاده یا ترس از مجازات، بلکه بیشتر به مراعات‌های فرقه‌ای ترس مربوط می‌شود. و این بیشتر انواع فرقه‌ای، قانونی و اخلاقی ترس است. ترس از خدا در مراعات‌های فرقه‌ای، یعنی وقتی از ترس به این معنا صحبت می‌کنم، ترس از خدا به معنای خدمت کردن، اطاعت کردن و پرستش کردن است.

بنابراین، در یک بافت فرقه‌ای، ما پناهگاه، قربانی‌ها، مفهوم پرستش و مفهوم خدمت و اطاعت را داریم. ترس از خدا همان اطاعت است. ترس از خدا باعث اطاعت می‌شود.

بسیار خوب. بنابراین، ترس از خدا وسیله‌ای برای هدف قرار دادن اطاعت از اوست. دوم پادشاهان فصل آیات ۲۵ و ۴۱، ۱۷.

آیه ۲۵ شروع می‌شود، و در ابتدای سکونتشان در آنجا، از خداوند نترسیدند، از خداوند نترسیدند. بنابراین خداوند شیرها را در میان آنها فرستاد و برخی از آنها را کشت. پس به پادشاه آشور گفته شد، ملت‌هایی که شما آنها را به شهرهای سامره برده و اسکان داده‌اید، قانون خدای آن سرزمین را نمی‌دانند.

بنابراین، او شیرها را در میان آنها فرستاده است، و اینک، آنها برخی از آنها را می‌کشند زیرا آنها قانون خدای آن سرزمین را نمی‌دانستند. سپس، پادشاه آشور دستور داد یکی از کاهنان قانون خدای آن سرزمین را بفرستند. پس یکی از کاهنانی که آنها به سامره برده بودند، آمد و در بیت‌ئیل ساکن شد و به آنها آموخت که چگونه باید از خداوند بترسند، چگونه باید از خداوند بترسند.

خب، پادشاه آشور فرود می‌آید، حمله می‌کند و سامره را تصرف می‌کند، ۷۲۱، ۷۲۲ قبل از میلاد. پادشاه آشور، وحشیانه، آنها را می‌برد.

مردم فقیر در سرزمین باقی مانده‌اند. سپس شیرها تکثیر شدند و شروع به کشتن برخی از مردم کردند، زیرا پادشاه آشور یهودیان را با خود برد، اما سپس اقوام دیگری را آورد و آنها را به سرزمین سامره بازگرداند. بنابراین، در این زمان، نژاد مختلطی از بیگانگان توسط پادشاه آشور و یهودیان اصیل که در آن زمان فقیر بودند، به اسرائیل آمدند و با هم ازدواج کردند و سامری شدند.

خب، اتفاقی که می‌افتد این است که شیرها شروع به خوردن می‌کنند، و مردم می‌گویند، ای خدا، خدایان این سرزمین، ما داریم توسط این شیرها خورده می‌شویم. باید مراقب باشیم.

ما باید به خدای این سرزمین احترام بگذاریم. و اساساً چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ بنابراین پادشاه آشور می‌گوید، بسیار خوب، یک کاهن یهودی، کوهن یا هر چیز دیگری، برای من پیدا کنید و او را بیاورید و او به

مردم یاد می‌دهد که چگونه اساساً قربانی‌ها، عبادت‌ها و آیین‌های مربوط به خدای اسرائیل را انجام دهند. و بنابراین، شیرها از انجام این کار دست خواهند کشید.

اما توجه کنید که آنها این را چه می‌نامند. آنها به آنها یاد می‌دهند که چگونه باید از خداوند بترسند، همانطور که آنها به آنها یاد دادند. توجه کنید که می‌توانید ترس از خداوند را آموزش دهید.

تعلیم ترس از خداوند اکنون تعلیم فرامین و احکامی است که خداوند به آنها دستور داده است که آنها را رعایت کنند. و این ترس از خدا نامیده می‌شود. بنابراین، ترس از خدا وسیله‌ای برای اجرای احکامی است که خداوند فرمان داده است.

و آن احکام باید آموزش داده شوند. قوانین و مقررات باید آموزش داده شوند. بسیار خوب.

بنابراین، ترس از خدا در واقع به آن احکام اشاره دارد. اما هر ملتی هنوز خدایان خود را می‌ساخت و آنها را در معابد مکان‌های بلند که سامریان ساخته بودند، قرار می‌داد. هر ملتی در شهرهایی که در آنها زندگی می‌کردند.

مردم بابل سوکوت را ساختند و از خداوند نیز می‌ترسیدند و از میان خود انواع و اقسام افراد را به عنوان کاهنان مکان‌های بلند منصوب می‌کردند و برای آنها در زیارتگاه‌ها و مکان‌های بلند قربانی می‌کردند. بنابراین آنها از خداوند می‌ترسیدند، اما خدایان خود را نیز خدمت می‌کردند. بنابراین، متوجه شباهت بین خدمت به خدایان خود و ترس از خدا می‌شوید.

ترس از خدا، خدمت به یهوه، خدای اسرائیل بود، و آنها خدایان دیگر را خدمت می‌کردند. اما این نوعی ترس از خدا را به کار می‌برد، از خداوند بترسید، اما خدایان خود را نیز خدمت کنید. به شیوه‌ای از ملت‌ها در میان آنها، به نظر می‌رسد که آنها به اسارت رفته‌اند.

تا به امروز، آنها طبق روال سابق عمل می‌کنند. آنها از خداوند نمی‌ترسند و از فرایض، قوانین، شریعت یا فرمانی که خداوند به بنی اسرائیل یا بنی یعقوب، که او را اسرائیل نامید، امر فرموده بود، پیروی نمی‌کنند. بنابراین، ترس از خدا در آن زمان، رعایت این فرایض، فرامین و قوانین بود.

و آن ترس از خدا بود. بنابراین، یک ارتباط واقعاً قوی بین این دو وجود دارد. بسیار خوب.

بنابراین، این حس فرقه‌ای ترس از خدا در اول سموئیل یا دوم پادشاهان ۱۷. به طور مشابه، ترس فرقه‌ای از رعایت خدا، و در واقع نفرین یک چیز فرقه‌ای، و من می‌گویم جامعه ۵:۷، خدا می‌گوید، هی، نکن، جامعه واعظ، با این حال، شما می‌خواهید آن را به آنجا ببرید. اساساً، همه این نذرناها را در برابر خدا انجام نده، زیرا تو یک انسان هستی، همه این نذرناها را در برابر خدا انجام نده.

او نمی‌خواهد شما احمق باشید. یا وقتی رویاها زیاد می‌شوند، جامعه ۵:۷، و کلمات زیاد می‌شوند. به عبارت دیگر، وقتی در مقابل خدا هستید و زیاد صحبت می‌کنید، که من اغلب در اینجا نگران آن هستم، غرور وجود دارد.

اما خدا کسی است که باید از او بترسید. اما خدا کسی است که باید از او بترسید. بنابراین، ملاکی فصل ۲ آیه ۵، بسیار خوب، ملاکی ۲، آیه ۵، بگذارید فقط آن را به ملاکی ۲:۴ و ۵ بخوانم، تا بدانید که من این فرمان را برای شما فرستادم، تا عهد من با لاوی پابرجا بماند، می‌گوید خداوند لشکرها.

عهد من با او عهد حیات و سلامتی بود. من آنها را به او دادم. این عهد ترس بود و او از من می‌ترسید.

او از نام من در هیبت ایستاد «بسیار خوب، تعلیم حقیقی در دهان او بود. به ارتباط بین ترس از خدا و تعلیمی که خدا داد توجه کنید، و هیچ اشتباهی بر لب‌های او یافت نشد. او با من در آرامش و روشنائی راه رفت، و بسیاری را از گناه برگرداند و از گناه روی برگرداند.

به ترس خدا از رویگردانی از گناه توجه کنید، زیرا لب‌های یک کاهن باید دانش را حفظ کند و مردم باید از دهان او تعلیم بگیرند. و این از طریق اشاره به تلاقی بین آموزه‌های مندرج در عهد و ترس از خدا است بنابراین، این ترس از خدا به نوعی از طریق انبیاء منتقل می‌شود؛ همانطور که دیده‌ایم، از طرق مختلف منتقل می‌شود.

خب، ترس از خدا در قالب اطاعت، باشه؟ خب، ترس از خدا احترام و تکریم است. خب، این ترسی است که همه دوست دارند، باشه؟ خب، این نوع ترس در لاویان، فصل ۱۹، آیات ۲۹ و ۳۰ آمده است. لاویان ۱۹:۲۱ ۳۰ و.

بسیار خوب، دخترت را با وادار کردن او به فاحشگی بی‌حرمت نکن، مبادا زمین به فحشا کشیده شود و زمین پر از فساد گردد. ۱۹، ۳۰، شما باید سبت‌های مرا نگه دارید و به معبد من احترام بگذارید. این ترس است.

کلمه احترام در آنجا در واقع کلمه ما، یاره، است که ریشه ترس است، یاره آدونای، یارت آدونای. احترام به این، احترام به پناهگاه من. حالا، آیا از پناهگاه می‌ترسی یا به آن احترام می‌گذاری؟ شما از پناهگاه نمی‌ترسید.

پناهگاه مثل مثلاً سگی که دنبالت می‌آید یا چیزی شبیه به آن نیست. شما به آن اشاره می‌کنید. شما احترام می‌گذارید.

شما احترام نشان می‌دهید. احترام، احترام. خب، همانطور که آهنگ می‌گفت، و شما هم به آن احترام می‌گذارید.

و قرار بود به محراب احترام گذاشته شود و از کلمه ترس استفاده شد. باز هم، هدف احترام است. آیه فصل ۲۶، آیه ۲، لاویان ۲۶:۲، برای خود بت نسازید و تمثال یا ستونی برپا نکنید.

شما نباید هیچ سنگ تراشیده شده‌ای در سرزمین خود قرار دهید تا به آن سجده کنید، زیرا من خداوند خدای شما هستم. شما باید سبت و احترام مرا نگه دارید و از معبد من بترسید. من خداوند هستم.

اگر در فرایض من سلوک کنید و فرامین مرا رعایت کنید و آنها را انجام دهید. پس، از محراب بترسید، این احترام و تکریم و چیزهای دیگر است، انواع دیگر تکریم و از چیزها بترسید. امم، دوباره، در فصل ۱۹ لاویان، هر یک از شما باید به مادر و پدرش احترام بگذارد یا از مادر و پدرش بترسد.

و شما باید سبت مرا نگه دارید. من خداوند، خدای شما هستم. آیه 30، شما باید سبت مرا نگه دارید و به معبد من احترام بگذارید، همانطور که ما به آن نگاه کردیم.

بنابراین، والدین باید، می‌دانید، از والدین خود بترسند. خب، شما از والدین خود می‌ترسید زیرا آنها کسانی هستند که مجازات را توزیع می‌کنند. بنابراین، این جنبه نقشی دارد، اما نکته‌ای که او اینجا مطرح می‌کند این نیست.

باز هم، زمینه معنا را تعیین می‌کند. نکته‌ای که او اینجا مطرح می‌کند این است که آنها می‌خواهند ما به آنها احترام بگذاریم، یعنی به پدر و مادرشان احترام بگذاریم. و، امم، بنابراین ایده احترام و، امم، تکریم در اینجا همین است.

حالا، امم، می‌رسیم به... خداوند... ترس از خدا قابل آموزش است. بسیار خب. و این... امم، بله، بگذارید مفهوم آموزش ترس از خدا را بسط بدهم.

ظاهراً می‌توان آن را آموزش داد. ترس از خدا را می‌توان آموزش داد. حالا، وقتی می‌گویید می‌توان آن را آموزش داد، منظورمان آن ترس وحشتناکی نیست که مثلاً وقتی کسی جلوه‌ای از خدا و برخی چیزهای دیگر را می‌بیند، فوراً اتفاق می‌افتد.

اما از نظر قوانین، اگر ترس در قوانین، احکام و فرامین و فرامین خدا وجود داشته باشد یا وسیله‌ای برای اجرای آنها باشد، می‌توان آنها را آموزش داد. بنابراین در مزمو ۳۴، آیه ۱۱ و موارد زیر را داریم: بیایید ای فرزندان، به من گوش دهید. من ترس از خداوند را به شما خواهم آموخت.

من ترس از خداوند را به شما خواهم آموخت. چه کسی، کدام مرد است که آرزوی زندگی دارد و دوست دارد روزهای زیادی داشته باشد تا نیکویی ببیند؟ نگه دارید، او چگونه می‌خواهد آن را تعلیم دهد؟ در اینجا او ترس از خدا را تعلیم می‌دهد. این چیست؟ در اینجا چیزی است که او تعلیم می‌دهد.

زبان را از بدی باز دار. و متوجه خواهید شد که به موقع در امثال و امثال آن به این موضوع خواهیم پرداخت. ترس از خدا، نفرت از بدی است.

بنابراین، ترس از خدا، که چیز خوبی است، همان نفرت از شر است. و بنابراین این دو به هم مرتبط هستند. یکی از خدا می‌ترسد، دیگری از شر متنفر است.

و بنابراین اینها به هم مرتبط هستند و همین جا به هم متصلند. زبان را از بدی و لبانت را از فریب نگه دار. از بدی روی بگردان و نیکی کن.

به دنبال آرامش باشید و آن را دنبال کنید. بسیار خوب، او در مزمو ۳۴، ۱۱ و مزامیر بعدی، ترس از خدا را آموزش می‌دهد. همانطور که چندین بار متوجه شده‌ایم، این ارتباط بین دستورالعمل الهی و استعاره ترس از خدا وجود دارد.

این ارتباط الهی بین دستورات یا فرامین الهی و قوانین در تثنیه ۶: ۱ و ۲ یافت می‌شود. حال این فرمان فرایض و قوانینی است که خداوند، خدای شما، به من دستور داد تا به شما پیاموزم تا آنها را در سرزمینی که، آن را تصرف خواهید کرد، انجام دهید. تا شما، من قوانینی را به شما پیاموزم که با رعایت آنها از خداوند، خدای خود و پسر خود و پسر پسر خود بترسید. چگونه ترس از خداوند را حفظ می‌کنید؟ فرایض خداوند، فرامین خداوند.

شما اساساً این کار را با نگه داشتن تمام فرایض و احکامی که من در تمام روزهای زندگی‌تان به شما امر می‌کنم انجام می‌دهید تا روزهایتان طولانی شود. فصل 6، آیه 24. خداوند به ما فرمان داد که تمام این مجسمه‌ها را انجام دهیم تا از خداوند، خدای خود، بترسیم، برای خیر ما همیشه تا او ما را مانند امروز زنده نگه دارد.

فصل ۱۰، تثنیه ۱۰، ۱۲. همانطور که قبلاً خوانده‌ایم، و حالا اسرائیل، خداوند از شما چه می‌خواهد؟ اینجا شبیه می‌گاه ۶ و ۸ به نظر می‌رسد. خداوند از شما چه می‌خواهد؟ خداوند از شما چه می‌خواهد؟ جز اینکه از خداوند، خدای خود، بترسید.

ترس از خدا به چه معناست؟ در تمام راه‌های او گام برداشتن، او را دوست داشتن، خداوند، خدای خود را با تمام قلب و تمام جان خود خدمت کردن و از احکام او پیروی کردن و از احکام و فرایض خداوند که امروز برای خیر شما به شما امر می‌کنم، پیروی کردن. تثنیه ۳۱، آیات ۱۲ و ۱۳. مردم، مردان، زنان، کودکان و غریبان را در شهرهای خود جمع کنید تا بشنوند و بیاموزند، تا بشنوند و بیاموزند که از خداوند، خدای شما بترسند.

به عبارت دیگر، موسی قرار است این چیزها را بگوید. این مردم قرار است سخنان خداوند و اعمال عظیم او و فرامین و احکام او را بشنوند. و آنها قرار است از خداوند، خدای شما، بترسند.

مراقب باشید که تمام کلمات این قانون را انجام دهید، و فرزندان آنها که آن را نمی‌دانند، بشنوند و یاد بگیرند که بترسند. بنابراین، بخشی از ترس در این مفهوم از قوانین و احکام از طریق شنیدن حاصل می‌شود. ما شاهد موارد مشابهی با ادبیات حکمت خواهیم بود.

ای شنوایان، یاد بگیرید که از خداوند، خدای ما، بترسید، تا زمانی که در سرزمینی زندگی می‌کنیم که تو آن را از طریق اردن تصرف خواهی کرد تا آن را تصاحب کنی. بسیار خوب، اکنون، ترس الهی به عنوان دستورالعمل‌های خدا ادامه دارد. این یکی زیباست.

این مزمور باب ۱۹ است. و این، باشه، بذار مطمئن بشم که جای درست رو اینجا می‌گم. مزمور ۱۹، آیه ۹. این مزمور ۱۹ است.

مزمور فوق‌العاده. آسمان‌ها جلال خدا را بیان می‌کنند. آسمان‌ها جلال خدا را بیان می‌کنند.

آسمان هر جایی را به ما نشان می‌دهد. روز تا روز سخن است. شب تا شب دانش را جاری می‌کند.

هیچ گفتار یا زبانی یا صدایی روی آن زمین وجود ندارد، اما در خلقت است. سپس، در آیه ۹، از خلقت خلقت خدا، به فرامین خدا تغییر می‌کند. بسیار خوب، و آنچه اینجا اتفاق می‌افتد این است که شما یک نوع دستورالعمل الهی خواهید داشت که نامگذاری خواهد شد.

و کیفیتش اینه که، پس شما نتیجه و معلول، نتیجه و معلول، نتیجه و معلول رو خواهید داشت. خوب، پس نتیجه یک دستورالعمل الهیه. خوب، قانون خداونده.

باشه، این قانون خداوند کامله. باشه، پس شما یک دستورالعمل الهی به علاوه برابری دارید که به یک نتیجه منجر میشه. ببخشید، من اشتباه کردم.

یک دستورالعمل الهی، قوانین، فرامین، احکام. شما یک دستورالعمل الهی خواهید داشت، کیفیت آن را ارائه دهید، و سپس نتیجه و تأثیر آن را در زندگی مردم. قانون خداوند، قانون خداوند، این دستورالعمل الهی ماست، کامل است، کیفیت، نتیجه، احیای روح.

،شهادت خداوند، رهنمود الهی، کیفیت، یقین و نتیجه است و ساده لوحان را حکیم می سازد. احکام خداوند ،رهنمود الهی، درست، کیفیت، نتیجه و اثر است و دل را شاد می کند. فرمان، رهنمود الهی خداوند، پاک ،کیفیت، نتیجه است و چشم ها را روشن می کند.

این کاری است که ما انجام داده ایم. ترس از خدا، ترس از خداوند، پاک است. ترس از خداوند، دستورالعمل الهی است.

کیفیت آن پاکی، پایداری ابدی است، نتیجه. پس می بینید که همه اینها دستورالعمل های الهی، قوانین، احکام و فرامین هستند و ترس از خدا به عنوان یکی از آنها ذکر شده است، کاملاً با آن، به عنوان یک دستورالعمل الهی، موازی است؟ و کیفیت آن، کیفیت آن خالصی، پاکی، درستی است، و در اینجا، در این مورد، پاکی است، و سپس نتیجه برای همیشه پایدار است.

و سپس به موازات قوانین خداوند دنبال می شود، این دوباره، دستورالعمل الهی، کیفیت آن، قوانین خداوند ،درست است. و سپس نتیجه چیست؟ و کاملاً عادلانه. بنابراین، در پایان، او به نوعی دستورالعمل الهی ،کیفیت، کیفیت را انجام می دهد و الگو را در آیه ۹ تجزیه می کند، که تأکیدی را در آنجا نشان می دهد.

،بنابراین، به هر حال، ترس از خدا در جاهای دیگر نیز از دستورات الهی است. در اشعیا فصل ۲۹، آیه ۱۳ خداوند فرمود: «زیرا قوم با زبان خود به من نزدیک می شوند و با لب های خود مرا گرامی می دارند، در حالی که دل هایشان از من دور است.» جمله بسیار جالبی است.

و ترس آنها از من، فرمانی است که توسط مردان آموخته شده است. ترس آنها از من، به ارتباط ترس و فرمان توجه کنید، او اساساً می گوید ترس از خدا، دستورالعملی از جانب خداست، فرمانی است که توسط مردان آموخته شده است. بسیار خوب، این با حاکمیت نظرات ثانویه اغوا می شود، بسیار خوب.

و ما به جای یافتن احکام خداوند، برای یافتن حقیقت آنها به اینترنت مراجعه می کنیم. جامعه ۱۲، آیه ۱۳، پایان موضوع کتاب جامعه. این یک مورد کلاسیک است، احتمالاً همه این را می دانند.

در پایان، همه چیز شنیده شده است. از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید. شما ارتباط، ترس از خدا ،احکام را می بینید.

از خدا بترس و احکام او را نگاه دار. زیرا این تمام وظیفه انسان است. زیرا خدا هر عملی را به داوری خواهد آورد.

و بنابراین، شما این ایده را دریافت می کنید که نوعی مجازات دوباره با هر چیز مخفی، چه خوب و چه بد، از راه می رسد. و بنابراین، کتاب جامعه اینگونه به پایان می رسد. و این ارتباط ترس خدا با این احکام ، احکام خدا است.

حالا، می خواهم روی ایده ی ربط دادن ترس خدا به عنوان جایگزینی برای یا استعاره ای برای اطاعت کار کنم. و در فصل مزمور ۱۱۹، مزمور ۱۱۹ را به خاطر دارید، با هشت آیه ی بزرگ، که با هلال شروع می شود. هشت آیه، هشت آیه در کل الفبا. و سپس مزمور باشکوه ۱۱۹، طولانی ترین مزمور در کتاب مقدس.

راستی، دومین مزمور طولانی در کتاب مقدس کدام است؟ دیوید امانوئل این را به من یاد داد. دومین مزمور طولانی در کتاب مقدس، مزمور ۷۸ است. خیلی جالب است.

خب، باشه، اما مزمور ۱۱۹:۶۳، من رفیق همه کسانی هستم که از تو می‌ترسند، از کسانی که احکام تو را نگه می‌دارند. بنابراین، نگه داشتن احکام یا اطاعت از کسی با همه کسانی که از تو می‌ترسند، موازی است. کسانی که از تو می‌ترسند، کسانی هستند که احکام تو را نگه می‌دارند.

بنابراین، فرامین خدا، اساساً اطاعت از آنها، با ترس از خدا موازی است. مزمور ۱۲۸، آیه اول، خوشا به حال هر که از خداوند می‌ترسد و در راه‌های او گام برمی‌دارد. بنابراین، ترس از خدا با گام برداشتن در راه‌های خدا موازی است.

باز هم، اطاعت، شما ثمره کار دستان خود را خواهید خورد. چند نکته دیگر در مورد این مفهوم ترس از خدا، اطاعت است.

دوم سموئیل ۲۳، سوم، خدای اسرائیل سخن گفته است. صخره اسرائیل به من گفته است، صخره اسرائیل می‌بینید، این یک استعاره است، درست است؟ خدا یک تم صخره است.

وقتی کسی با عدالت بر انسان‌ها حکومت می‌کند، و با ترس از خدا حکومت می‌کند، یک استعاره وجود دارد. با ترس از خدا حکومت کردن. خب، طبق احکام و دستورات او حکومت کردن.

او بر آنها طلوع می‌کند. او مانند نور صبح بر آنها طلوع می‌کند. توجه کنید که چگونه از مجاز و استعاره فاصله می‌گیرد.

خب، ترس از خدا در ترس از خدا حکمفرماست. و بعد می‌گوید، این چه شکلی است؟ و بعد، از یک استعاره استفاده می‌کند تا آن را به چیزهای مختلف در دسته‌بندی‌های مختلف ربط دهد، نه اینکه ترس از خدا را در پایین‌ترین سطح حکمفرما کند، احکام و چیزهایی که یک پادشاه یا خود خدا فرمان‌ها، احکام و قوانین می‌دهد. این‌طور است، اما بعد از آن بحث را عوض می‌کند.

چطوره؟ او از این تشبیهات یا تمثیل‌ها به عنوان شکلی از استعاره استفاده می‌کند، مانند نور صبح، مانند نیروی تابش خورشید بر یک صبح بی‌ابر، مانند بارانی که باعث جوانه زدن علف از زمین می‌شود. و بنابراین او در اینجا سه تشبیه ارائه می‌دهد، مانند نور صبح، مانند نیروی درخشان صبح بی‌ابر، و مانند باران و اساساً این را به نوعی بسط می‌دهد. بیان کنایه از حاکمیت خدا بر ترس از خدا را می‌گیرد و آن را به همه اینها منتقل می‌کند و این نوع چیزهای هنری و زیبا را به شما می‌دهد که به صورت استعاری هستند، استعاره و مجاز را با هم ترکیب می‌کنند. و به هر حال، این یک مورد جالب است.

حالا، اطاعت. حالا، این یه چیز بزرگه، اطاعت. آکدا.

آکدا. آکدا چیست؟ من می‌گویم آکدا، و شما یهودی هستید. همه می‌دانند که این پیدایش ۲۲ است. پیدایش ۲۲، متن معروف آکدا.

آکدا به معنای بستن، بستن اسحاق است. و به یاد دارید که ابراهیم از جانب خدا فرمان یافت که یگانه پسرش، اسحاق، را به کوهی برد تا سفری سه روزه به شمال، اساساً در اطراف منطقه شما اورشلیم، به او نشان دهد و اساساً او را به عنوان قربانی در آنجا تقدیم کند. من به انواع و اقسام پیامدهای آن فکر می‌کنم. پیشگویی‌هایی از مسیح و قربانی شدن پسرش توسط خدا در آن مکان اورشلیم.

پس ابراهیم باید به آنجا برود. ابراهیم پسرش را می‌برد. یادت هست که داشتند از تپه بالا می‌رفتند، و اسحاق داشت می‌گفت، پدر بزرگ، هی پدر، اینجا چیزی را فراموش کردی.

، ما آتش و وسایل لازم برای قربانی را آماده کردیم. اما بره کجاست؟ اینجا بره ای وجود ندارد. و انگار، بابا می‌توانی این را فراموش کنی؟ منظورم این است که داری پیر می‌شوی.

می‌دانم. اما به هر حال، متاسفم. نباید این را این‌طور مسخره می‌کردم.

فقط بگذارید پیدایش فصل ۲۲، آیه ۱۲ را بخوانم. او گفت، دستت را روی پسر دراز نکن. بنابراین، ابراهیم دستش را با چاقو بلند می‌کند، آماده است تا پسرش را همان‌طور که خدا به او فرمان داده بود، ذبح کند.

و حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ خدا وارد ماجرا می‌شود و می‌گوید، دستت را روی پسر دراز نکن و هیچ کاری با او نکن. فعلاً می‌دانم که از خدا می‌ترسی. حالا می‌دانم که از خدا می‌ترسی.

این ترس از خدا اینجا چیست؟ آیا این ترس و لرز، وحشت است؟ نه. این اطاعت است. اکنون، می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی، یعنی از من اطاعت می‌کنی.

مهم نیست چه اتفاقی بیفتد. تو پسرت، اسحاق، را دوست داری. پسرت، اسحاق، را که دوستش داری، بردار. و او را به خانه ببر.

و به هر حال، حالا می‌دانم. خدا حتی خودش را طوری به تصویر می‌کشد که انگار چیزی یاد گرفته است. نمی‌خواهم وارد این بحث شوم.

این یک بحث کاملاً جداگانه است. اما از این موضوع غافل نشوید. این یک مسئله‌ی مهم است.

حالا می‌دانم که از خدا می‌ترسی. یعنی چه؟ آیا خدا می‌تواند یاد بگیرد؟ به هر حال، اما او همه چیز را می‌داند. باشد.

آره، آره. بزنش. بیا به وقت دیگه انجامش بدیم.

چون دیدی که پسرت، یگانه پسرت را از من دریغ نداشتی. و ابراهیم چشمان خود را بلند کرد و دید که قوچی در پشت سرش در بیشه‌ای به شاخ‌هایش گرفتار شده است. اطاعت.

ابراهیم از خدا اطاعت کرد. او به خدا اعتماد داشت. او اعتماد کرد و اطاعت کرد.

مثل یک آهنگ به نظر می‌رسد. ترس از خدا می‌تواند علاوه بر اطاعت، به معنای ترس اخلاقی گسترده نیز باشد. و این اغلب توسط بیگانگان انجام می‌شود.

خب، اینها افرادی خارج از پیمان اسرائیل هستند. خارجی‌ها.

و می‌گوید که آنها از خدا می‌ترسند. بسیار خب. بگذارید چند مثال برایتان بزنم.

پیدایش فصل ۲۰، آیات ۸ و ۱۱. یادتان هست که ابراهیم درباره همسرش دروغ گفت. گفت: «هی، مرد، ما داریم به این سرزمین فلسطینی‌ها می‌رویم.»

پادشاه ابیملک ای بابا، پادشاه تو را می‌خواهد چون خیلی زیبایی و به هر حال، اگر بگویی خواهر من هستی، آنوقت پادشاه مرا نخواهد کشت چون تو همسر من هستی و از همسر من خوشش می‌آید.

خب، در پیدایش فصل ۲۰، آیه ۸ آمده است که ابیملک صبح زود از خواب بیدار شد و همه خدمتکارانش را فراخواند و همه این وقایع را برایشان تعریف کرد. و مردم بسیار ترسیدند، زیرا خدا در واقع خواب‌ها و چیزهای دیگری برای ابیملک دیده بود.

و ابراهیم می‌گوید من این کار را کردم چون فکر می‌کردم در اینجا اصلاً ترسی از خدا وجود ندارد و آنها مرا به خاطر همسر من خواهند کشت. هیچ ترسی از خدا وجود ندارد، چیزی که به نوعی یک ویژگی اخلاقی عمومی برای این مردم است.

و چون تو شخصیت اخلاقی عمومی رو نداشتی، می‌دونم که شماها واقعاً اونقدرها هم اخلاقی نیستید و از این جور چیزا پس می‌تونی منو بکشی و زخم رو ببری. باشه.

پیدایش ۱۸:۴۲. یوسف این را می‌گوید. به یاد داشته باشید، او با برادرانش بازی می‌کند.

برادرانش در مصر پیش او آمدند، و در اسرائیل از گرسنگی در حال مرگ بودند. و آنها آمدند، و اساساً یوسف را دیدند که بر تخت سلطنت نشسته بود. و او کسی بود که به مصر فروخته شد.

اما حالا او در مصر است، درست زیر نظر فرعون. و بنابراین یوسف خودش را پنهان می‌کند. آنها نمی‌دانند که این یوسف است.

و بنابراین، در روز سوم، یوسف به آنها گفت، این کار را نکنید، و زنده خواهید ماند زیرا من از خدا می‌ترسم اساساً منظورش چیست؟ من یک فرد اخلاق‌مدار هستم و به شما خیانت نمی‌کنم و کارهای بد انجام نمی‌دهم. من یک فرد اخلاق‌مدار هستم.

و این درباره اخلاق عمومی صحبت می‌کند. اما دوباره توجه کنید، ابیملک در واقع از خدا می‌ترسید. او یک فلسطینی بود.

در اینجا، یوسف به عنوان یک مصری به تصویر کشیده شده است. اما او می‌گوید چون من از خدا می‌ترسم، یعنی من یک اخلاق کلی دارم. من به تو آسیبی نمی‌رسانم و با تو بدی نمی‌کنم.

اگر شما مردان صادقی هستید، بگذارید یکی از برادرانتان در جایی که شما در بازداشت هستید، محبوس بماند. و بقیه را آزاد کنید. برای قحطی خانواده‌تان غله ببرید. و بنابراین یوسف از این نوع بیگانگان استفاده می‌کند.

و خواهیم دید که این موضوع بارها و بارها تکرار می‌شود، جایی که آنها را خداترس می‌نامند. و انواع دیگر ترس، تقوای ساده است. تقوای ساده.

اول پادشاهان ۱۸: ۳، ببخشید، اول پادشاهان ۱۸: ۳، اخاب در مقابل الیاس نبی، انبیای بعل در کوه کرمَل. اخاب، عوبدیا را که سرپرست خانه است، فراخواند. حال، عوبدیا از خداوند بسیار می‌ترسید.

و مظهر ترس او چیست؟ و هنگامی که ایزابل تمام پیامبران خداوند را کشت، عوبدیا ۱۰۰ پیامبر را گرفت و آنها را به تعداد ۵۰ نفر در غاری پنهان کرد و با نان و آب به آنها غذا داد. آسمان عوبدیا، ایزابل در حال

کشتن پیامبران خداوند است. عوبدیا اساساً پیامبران خداوند را در این غارها پنهان می‌کند و از آنها مراقبت می‌کند و برایشان غذا فراهم می‌کند.

و به این می‌گویند عوبدیا از خداوند می‌ترسد. این نوعی ترس است، یک تقوای ساده که نشان می‌دهد او مردی پرهیزگار است و از قوم خدا، به ویژه بندگان خدا، یعنی پیامبران، مراقبت می‌کند. ترس یک فضیلت است.

ترس یک فضیلت است. اکنون، ما در این مرحله به ادبیات حکمت نزدیک‌تر می‌شویم و در آن جهت حرکت می‌کنیم. بیایید با کتاب ایوب شروع کنیم.

مردی بود، ایوب ۱:۱، مردی در سرزمین عوص بود. نام او ایوب بود. و آن مرد بی‌عیب و درستکار بود بی‌عیب و درستکار، دارای فضیلت، بی‌عیب، فضیلت، درستکار، کسی که از خدا می‌ترسید، پرهیزگار بود و از بدی دوری می‌کرد.

دوباره به آن ارتباط توجه کنید، ترس از خدا، شر. خب، پس این به بی‌عیب بودن ایوب اشاره دارد. او بی‌عیب، درستکار، کسی است که از خدا می‌ترسد.

در این فصل، و در واقع، اجازه دهید ایوب ۱:۸ و ۹ را بخوانم، و این اساس کل کتاب ایوب می‌شود. ایوب ۹، و این کل کتاب را بنا می‌کند. بسیار خوب، پس خدا می‌آید و می‌گوید، هی، ایوب بی‌عیب و نقص ۱:۸، درستکار، کسی که از خدا می‌ترسد.

شیطان ظاهر می‌شود، شیطان. با این حال، شما می‌خواهید آن را بپذیرید. و خداوند به شیطان، متهم کننده گفت، یا با این حال، به ویدیوهای جان والتون که در بخش «یادگیری کتاب مقدس» داریم گوش دهید تا آن برداشت جالب از هاساتان، شیطان، را ببینید. آیا به بنده من ایوب، که خدا به او افتخار می‌کند، فکر کرده‌اید؟ در تمام زمین کسی مانند او وجود ندارد، بی‌عیب و درستکار، که از خدا می‌ترسد.

توجه کنید که بی‌عیب و نقص، درستکار، خداترس، همان چیزی که او در آیه ۱ گفت، و از شر دوری می‌کند. دوباره، اینها را با هم گروه‌بندی می‌کند، فضیلت این مرد. و شیطان به خداوند پاسخ داد و گفت: آیا ایوب بی‌دلیل از خدا می‌ترسد؟ آیا ایوب بی‌دلیل از خدا می‌ترسد؟ این اساس کل بقیه کتاب ایوب می‌شود.

آیا ایوب بی‌دلیل از خدا می‌ترسد؟ و شیطان تمام دلایل را از او خواهد گرفت، فرزندانش، ثروتش، حتی همسرش که قرار است به او کمک کند، و دوستانش و چیزهای دیگر. و بنابراین، آیا ایوب به خدا خدمت خواهد کرد؟ آیا ایوب بی‌دلیل از خدا خواهد ترسید؟ این اساساً یکی از نکات اساسی در کل کتاب ایوب است. کل آیه ایوب این را بیان می‌کند.

بنابراین، اینکه ترس از خدا چگونه در اینجا نقش دارد، چیز جالبی است. در ایوب، فصل ۶، آیه ۱۴. آیه ۱۴ از ایوب می‌گوید، کسی که مهربانی را از دوستش دریغ می‌کند، ترس از قادر مطلق را رها کرده است.

ببخشید. خب، اینجا دوباره، ما فضیلت داریم. برادران من مثل سیل خیانتکارند.

بنابراین، اساساً، مراقبت از نشان دادن مهربانی به دوستان، ترس از خداست. این یک فضیلت است. بنابراین، شما این علت، معلول یا انگیزه را دارید، انگیزه همان ترس است که به شخصیت تبدیل می‌شود.

ترس از خدا، با اشاره به آن. جالب است که در این آیه ۶:۴ یا ۶:۱۴، ترجمه‌های مختلفی از این داریم. و بگذارید ببینیم می‌توانم آن را استخراج کنم یا نه.

ترجمه‌های متفاوتی دارند. بله، همینطور است. مورد اول را می‌توان در NIV و NLT و RSV جالب است که طیف‌های معنایی مختلف ترس از خدا در یک آیه با ترجمه‌های مختلف مشاهده کرد.

مشاهده کرد، جایی که ایوب می‌گوید، کسانی که مهربانی را از NRSV ایوب ۶، ۱۴. مورد اول را می‌توان در دوست خود دریغ می‌کنند، ترس از قادر مطلق را رها کرده‌اند. این گفته، آنچه را که در جای دیگری دیده‌ایم، تأیید می‌کند، اینکه ترس با رفتار اخلاقی با نیازمندان برابر است.

NLT. این است: به نظر می‌رسد که این عبارت از مفهوم ترس از مجازات حمایت می‌کند NLT ترجمه‌ی می‌گوید: آدم باید با دوست در حال غش کردنش مهربان باشد، اما تو بدون هیچ ترسی از قادر مطلق مرا متهم می‌کنی. یعنی تو داری مرا متهم می‌کنی، و حتی نمی‌ترسی که خدا تو را به خاطر این مرد قضاوت کند.

، به راه ترس از عذاب می‌رود، در حالی که اولی ترس از نظر فضیلت بود. و سپس، در نهایت NLT، و بنابراین یک حس کلی تقوا. یک مرد ناامید باید از خودگذشتگی دوستانش را داشته باشد، حتی اگر، NET و NIV ترس از قادر متعال را رها کند.

یعنی، او معنای کلی تقوا را کنار می‌گذارد. بنابراین جالب است که شما ترس از خدا را به سه روش مختلف اینجا خیلی جالب است. NIV و NLT و NRSV: ترجمه کرده‌اید.

بسیار خوب، حالا ترس از خدا حکمت است. و ما اینجا به چند نکته رسیدیم، این ارتباط بین ترس از خدا و حکمت. و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

آیه ۱۲، فصل ۲۸ کتاب ایوب می‌گوید، اما حکمت را کجا می‌توان یافت؟ در کتاب ایوب ۲۸. اما حکمت را کجا می‌توان یافت؟ جایگاه فهم کجاست؟ پس حکمت از کجا می‌آید؟ و جایگاه فهم کجاست؟ در آیه ۲۰ و آیه ۲۳، خدا راه رسیدن به آن را می‌فهمد. و آیه ۲۸، و او، خدا، به انسان گفت، پس این خداست که با انسان سخن می‌گوید، ایوب ۲۸.

اینک، ترس از خداوند، حکمت است. و دوری از شر، فهم است. اینک، ترس از خداوند، حکمت است.

و روی گرداندن از شر، فهم است. باز هم، آن تنش بین ترس از خداوند، در مقابل، متضاد راه شر. حکمت یک فضیلت است.

حکمت یا ترس از خدا یک فضیلت است. مزمور ۱۱۱:۱۰ از آیه ۹ شروع می‌شود، او می‌گوید، «کجا این را شنیدیم؟» امثال، فصل ۹، آیه ۱۰. این هم مزمور، فصل ۱۱۱، آیه ۱۰.

ترس خداوند آغاز حکمت است. هر که آن را به کار بندد، فهم نیکو دارد. ستایش او تا ابد پایدار است.

به ارتباط بین ترس از خدا و ستایش توجه کنید. امثال فصل ۸، آیه ۱۳. ترس از خداوند، نفرت از بدی است.

ما بارها و بارها شاهد این تنش بوده‌ایم. ترس از خداوند نوعی ایستادگی برای اطاعت از قوانین است و می‌دانید، اطاعت از قوانین و اجتناب از شر، نفرت از شر. ترس از خداوند، نفرت از شر است.

ترس از خداوند چیست؟ ترس از خداوند حکمت است. ترس از خداوند حکمت است. ترس از خداوند چیست؟ ترس از خداوند نفرت از بدی است.

من از غرور و تکبر و راه شر و گفتار منحرف متنفرم. بنابراین، خدا اکنون خود را معرفی می‌کند و می‌گوید اگر از من بترسید، همان ویژگی‌هایی را خواهید داشت که من در آنها از غرور و تکبر متنفرم. و بنابراین، به این تنش بین ترس از خدا توجه کنید.

من سعی می‌کنم به شما القا کنم که این درماندگی است، و شما متوجه می‌شوید که نمی‌توانید این کار را انجام دهید، و خدا همه چیز را کنترل می‌کند. و بنابراین، متوجه می‌شوید که ترس از خدا، مانند یک پادشاه، بر بسیاری از بخش‌های زندگی شما کنترل دارد. و اساساً، خدا می‌گوید، از غرور و تکبری که فکر می‌کنید به آن رسیده‌اید، متنفرم.

و به هر حال، این چیزی است که در امثال باب ۸، آیه ۱۳ آمده است. و خب، حالا ترس از خدا آغاز حکمت است. در این مورد بحث‌هایی شده است و من می‌خواهم این را از زبان کسی به نام مایکل فاکس، که یکی از مفسران بزرگ امثال است، بسط دهم.

بله. بنابراین، مایکل فاکس در تفسیر استادانه خود از امثال، در مورد فصل ۱ و ۷ کتاب امثال، توضیحات بیشتری ارائه می‌دهد. دو تفسیر عالی از امثال وجود دارد.

یکی از آنها کتاب دو جلدی بروس والتکه در مورد امثال است. کتاب دو جلدی مایکل فاکس در مورد امثال نیز عالی است. هر دوی اینها دو جلد هستند.

یک کتاب کوچک‌تر که خیلی خوب است، کار درک کیدنر است. همچنین تفسیر واقعاً خوب اندرو استاینمن بر کتاب امثال وجود دارد. و بعد یکی نوشته‌ی یکی از دوستانم که واقعاً عالی است. ایز ترمپر لانگمن یک تفسیر خوب در کتاب امثال نوشته است. و اگر به دنبال این هستید، اینها تفسیرهای عالی بر کتاب امثال خواهند بود.

اما مایکل فاکس در اینجا در مورد امثال ۱:۷ می‌گوید، از آغاز دانش خداوند بترسید. احقق‌ها از حکمت و آموزش بیزارند. به چه معنا ترس از خدا آغاز دانش یا آغاز حکمت است، همانطور که در فصل ۹، آیه ۱۰ آمده است، اولین بار در زمان، آغاز.

به عبارت دیگر، این اولین قدم است. بنابراین، ترس از خدا آغاز حکمت است، یا دانش آغاز دانش است. ترس از خدا آغاز دانش است.

یعنی، این اولین قدم است. این پیش‌نیاز است، اگر بخواهیم بگوییم، پیش‌نیاز، اولین قدم. این اولین حرکتی است که باید انجام دهید.

و در این مسیر دنبال کردن خرد، اصل دیدگاه دوم، پس بنابراین اصل اول که اولین پیش‌نیاز خرد است، دیدگاه دوم از این، آغاز، آغاز ترس از خدا آغاز دانش است، این است که این آغاز به معنای اصل اول، پایه، سنگ بستر، سنگ بستر خرد و ادبیات خرد، ترس از خداست. بسیار خوب، اینکه این آغاز خرد است به جای ترجمه آغاز، ماده اصلی، پایه دانش خواهد بود. بسیار خوب، این ترس از خداست.

خب، این پایه و اساس است. این سنگ بستر است. این اصل آن است.

دیدگاه سوم می‌تواند بهترین بخش یا بخش اصلی کیفیت باشد، چرا که آغاز، بخش اول بود. خب، به عبارت دیگر، ترس از خدا بخش اول است. این همان چیزی است که ...اوه، چطور باید بگویم؟ این شرط است

این دنده اصلیه. باشه، این دنده اصلیه. اصلاً نباید از این استعاره‌ها استفاده کنم، اما بخش اصلیه. این بخش اصلیه.

این بخش اصلی دانش است. ترس از خدا بخش اصلی است. اصل، والاترین اصل مهم، ترس از خدا از نظر حکمت است.

فاکس، سپس، پس از ارائه این سه دیدگاه، اولین دیدگاه از نظر زمانی یا پیش‌نیاز، پایه و اساس خرد، و بخش اصلی، مهم‌ترین بخش، در واقع با آغاز همراه می‌شود، به معنای اولین گام در جستجوی خرد. و من باید به آن احترام بگذارم. او کار زیادی روی این موضوع انجام داده است.

و به نظر می‌رسد این درست باشد. من فکر می‌کنم در واقع ترس از خدا با هر سه این اصول کار می‌کند. اما در این زمینه، فکر می‌کنم او در مورد شروع، به معنای اولین قدم یا پیش‌نیاز، درست می‌گوید.

حالا، می‌خواهم فقط به ترس از خدا اشاره کنم. این به عنوان یک نشانگر ساختاری و برای ساختاردهی به کتاب امثال استفاده شده است. و خیلی جالب است.

ترس از خدا در سه جای واقعاً کلیدی در ساختار کل کتاب امثال سلیمان مطرح می‌شود. و بنابراین، در امثال سلیمان باب ۱۷، او کتاب را با این عبارت که ما می‌آموزیم، آغاز می‌کند. ترس از خدا آغاز دانش است.

نادانان از خرد و دانش بیزارند. بنابراین، او کتاب خود را باز می‌کند. ترس از خدا آغاز دانش است.

سپس بخش‌های یک تا نه را با این دستورالعمل‌ها به پایان می‌رساند، این ده دستورالعملی که او به پسرش می‌دهد، همانطور که پدری با پسرش صحبت می‌کند، همانطور که مادری با پسرش صحبت می‌کند. و بنابراین، ده دستورالعمل در فصل‌های یک تا نه، گفتمان‌های طولانی هستند که در آن‌ها پدر به پسرش دستور می‌دهد. پسر، صدای مرا بشنو.

و سپس او می‌رود و آن‌ها را در مورد مردان شرور هشدار می‌دهد. و او آن‌ها را در مورد زنان شرور هشدار می‌دهد. او می‌رود و هشدار می‌دهد و خلقت خدا را توصیف می‌کند و در فصل هشتم حکمت را شرح می‌دهد.

و سپس یکی از باشکوه‌ترین توصیفات حکمت، جایی که خود حکمت صحبت می‌کند و می‌گوید که چگونه حکمت در خلقت جهان و نظم بخشیدن به جهان نقش داشته است. آن حکمت، جهان را نظم می‌داد و مانند معماری در کنار خدا بود و از آفرینش جهان توسط خدا شادمان بود. و بنابراین، اگر می‌خواهید زندگی خردمندانه‌ای داشته باشید، باید نظم را که خدا در خلقت قرار داده است، بشناسید و خود را با آن وفق دهید.

امثال باب هشتم بسیار باشکوه است. اما توجه کنید که او با ترس از خدا، باب اول، آیه هفتم، شروع می‌کند و سپس بخش ده دستورالعمل را در باب نهم، آیه دهم به پایان می‌رساند. آغاز حکمت، ترس از خداوند است، آغاز حکمت.

، بنابراین، او این را شروع و تمام می‌کند. این نوعی نشانگر ساختاری است. سپس، وقتی به انتهای کتاب امثال می‌رسید، به محض اینکه می‌گوییم امثال ۳۱، همه به چه چیزی فکر می‌کنند؟ خب، من به همسرم فکر می‌کنم.

، خب، امثال ۳۱، زن پرهیزگار. خب، اما این چطور تمام می‌شود؟ امثال ۳۱، ۳۰، در پایان آن، یادتان باشد یک علامت مشخص روی زن پرهیزگار در انتهای امثال ۳۱ وجود دارد. ۲۲ آیه وجود دارد که از ۲۲ حرف الفبای عبری عبور می‌کنند.

این یک آکروستیک شبیه به آکروستیک مزمور ۱۱۹ است. و در اینجا می‌گوید، جذابیت فریبنده و زیبایی بیهوده است. اما زنی که از خداوند می‌ترسد، شایسته ستایش است.

به ارتباط، ترس از خداوند و ستایش دوباره توجه کنید. و حالا نوبت این زن پرهیزگار است. به شما پیشنهاد می‌کنم که زن پرهیزگار ممکن است، ممکن است به خانم حکمت از فصل‌های اول تا نهم اشاره داشته باشد و اینکه کتاب با خانم حکمت شروع می‌شود و با خانم حکمت پایان می‌یابد.

این نوعی شمول است، باز هم، یک پایان کتاب، و با ترس از خداوند شروع می‌شود. فصل نهم را با ترس از خداوند به پایان می‌رساند، اما سپس کل کتاب را با زنی که از خداوند می‌ترسد، به پایان می‌رساند. فکر می‌کنم خانم حکمت را در ابتدا و خانم حکمت را در انتها به هم پیوند می‌دهد.

بنابراین، این یک نشانگر ساختاری جالب است. ضمناً، در جامعه ۱۲ نیز همین موضوع وجود دارد. جامعه چگونه کتاب را به پایان می‌رساند؟ جامعه، پوچی پوچی، همه چیز پوچ است ۱۲.

ما باید در مورد منظور هول بحث کنیم. اما بعد از اینکه این کار را کردید، در پایان کتاب، از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید. کتاب اینگونه به پایان می‌رسد.

و بنابراین، این یک نکته‌ی پایانی است. و بنابراین، من فکر می‌کنم نکات ساختاری وجود دارد که به برجستگی این ایده‌ی ترس از خدا اشاره می‌کند. خب، ما این چیزها را دیده‌ایم.

حالا می‌خواهم به ترس از خدا به عنوان یک فضیلت پردازم. و اجازه دهید اکنون فقط چند مثال بزنم و بیشتر در مورد امثال سلیمان صحبت کنم. امثال سلیمان ۲، ۵، امثال سلیمان ۲، ۴ و ۵ خواهند بود. اگر آن را بجویی، حکمت، مانند نقره، و اگر آن را جستجو کنی، حکمت، مانند گنج پنهان، آنگاه ترس از خداوند را درک خواهی کرد.

بسیار خوب، پس شما به دنبال حکمت خواهید رفت، آن را به عنوان گنج جستجو خواهید کرد، و سپس ترس از خداوند را درک خواهید کرد. ظاهراً، شما ترس از خداوند، ترس از خداوند را درک خواهید کرد و به دانش خدا دست خواهید یافت. بنابراین، ترس از خداوند معادل دانش خداست.

بنابراین، این دیگر فقط ترس و لرز نیست، آیا دیگر ترس از مجازات نیست؟ این ترس از شناخت خدا و دانش خداست، زیرا خداوند حکمت را از دهان خود می‌دهد که دانش و فهم را به همراه دارد. امثال، فصل ۱۳، آیه ۱۳، آیات ۱۲ و ۱۳، من حکمت را با تدبیر می‌یابم، من دانش و بصیرت را می‌یابم، ۸.

ترس از خداوند، نفرت از شر است. باز هم، ترس از خدا، نقطه مقابل آن، نفرت از شر، غرور و تکبر، و راه شر و گفتار منحرف است که من از آن متنفرم. غرور و تکبر، باز هم، غروری است که فرد را از ترس خدا محروم می‌کند.

حالا، یک ارتباط جالب وجود دارد. و این مربوط به افراد زیادی است. همانطور که بزرگ می‌شدم، این آیه را حفظ می‌کردم، همانطور که احتمالاً شما هم حفظ کرده‌اید. امثال، فصل ۳، آیات ۵ و ۶، با تمام قلب خود به خداوند توکل کن و به عقل خود تکیه نکن و تمام راه‌های خود را به او بسپار و او راه‌های تو را راست خواهد کرد.

و این چیزی است که ما در کودکی یاد گرفته‌ایم: با تمام قلب خود به خداوند توکل کن، آیه‌ای زیبا، و در تمام راه‌هایت. او را تصدیق کن، و او راه‌هایت را راست خواهد کرد. آیه بعدی بسیار جالب است، آیه ۷، در نظر خود حکیم نباش، در نظر خود حکیم باش، تکبر، غرور، در نظر خود حکیم نباش، از خدا بترس و از بدی دوری کن. باز هم، آن ارتباط با ترس از خدا اکنون به فروتنی منجر می‌شود.

بسیار خوب، از نظر خودت عاقل نباش، نقطه مقابل عاقل بودن از نظر خودت، ترس از خداست، اینکه بدانی، می‌دانی، در برابر خدای متعال هستی، و از بدی دوری کن، این کار اخلاقی و فضیلت‌آمیز دوری از بدی، برای جسم تو شفا بخش خواهد بود. آیه زیبایی در آنجاست. امثال، فصل ۱۵، آیه ۱۳، از ترس خداوند بترس، آموزش حکمت است، فروتنی مقدم بر عزت است؛ این در اینجا مشابه است: ترس خداوند با فروتنی موازی است.

بنابراین، همانطور که چندین بار متوجه شده‌ایم، اما اینجا خیلی صریح است. امثال ۱۵، ۳۳، ترس از خداوند، تعلیم و حکمت است، فروتنی مقدم بر عزت است. و بنابراین، فروتنی در اینجا با ترس از خداوند موازی است.

حال، نوع دیگری از ترس از خدا، فضیلت است. امثال ۱۳، ۱۳، کسی که کلام را حقیر می‌شمارد، خود را به هلاکت می‌رساند، اما کسی که حرمت می‌گذارد، می‌گوید حرمت بگذار، اما در واقع کلمه ترس یا اطاعت است، احتمالاً حرمت می‌گذارد، احتمالاً آن را از دست می‌دهد، احتمالاً در اینجا به معنای اطاعت است. کسی که به فرمان احترام می‌گذارد یا از آن می‌ترسد یا از آن اطاعت می‌کند، پاداش خواهد گرفت.

و در واقع، در فصل ۱۴، در آیات ۲۶ و ۲۷، یک جفت ضرب‌المثل داریم. در واقع، من چندین جای کتاب امثال را خوانده‌ام و متوجه شده‌ام که صدها مورد از این ضرب‌المثل‌ها وجود دارد که در آنها ضرب‌المثل‌ها با هم جفت شده‌اند. و بسیاری از مردم می‌گویند که ضرب‌المثل‌های ۱۰ و بعد از آن، ضرب‌المثل‌های آشفته و درهم‌ریخته‌ای هستند؛ هیچ نظمی در ضرب‌المثل‌ها وجود ندارد.

و با این حال، اینجا می‌بینیم که حدود ۱۲۴ جفت اتفاق می‌افتد که این ضرب‌المثل‌ها جفت می‌شوند. شاید سخنرانی من در مورد «به احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید، مبدا در نظر خودش عاقل باشد» را دیده باشید. بسیار خوب، و آیه بعدی می‌گوید به احمق مطابق حماقتش پاسخ دهید، مبدا در نظر خودش عاقل باشد.

و این است که مبدا مثل او باشی. بسیار خوب، اولین مورد این است که به احمق مطابق حماقتش پاسخ نده، مبدا مانند او باشی. امثال ۲۶:۴، ۲۶:۵ می‌گوید: به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده، مبدا در نظر خود عاقل به نظر برسد.

این دو آشکارا بسیار محکم با هم جفت شده‌اند. و تعداد زیادی از این جفت‌ها وجود دارد. خب، یک جفت وجود دارد، یک جفت ضرب‌المثلی وجود دارد که ترس از خداست.

اینجاست، امثال باب ۱۴، آیات ۲۶ و ۲۷. در ترس خداوند، شخص اعتماد قوی دارد و فرزندانش پناهگاه. آیه ۲۷، ترس خداوند چشمه‌ی حیات است.

توجه کنید که چگونه این عبارت، ترس از خدا، را با چشمه حیات ترکیب می‌کند. این نوعی استعاره است که ممکن است فرد از دام مرگ روی برگرداند. بنابراین در اینجا، ترس از مجازات، می‌دانید، ترس از مرگ.

به امثال باب ۲۹، آیه ۲۵ مراجعه کنید. ترس از انسان دام می‌گستراند، اما هر که به خداوند توکل کند در امان است. توجه داشته باشید که در اینجا ترس از انسان در مقابل توکل به خداوند قرار گرفته است.

و توکل به خداوند می‌تواند، می‌توان گفت، ترس از انسان دام می‌گستراند، اما هر که از خداوند بترسد در امان است. و بنابراین، توکل و ترس از خدا وجود دارند، می‌دانید، می‌توانیم این دو را به موازات هم قرار دهیم. امثال، فصل ۱۰، آیه ۲۷.

ترس از خداوند عمر را طولانی می‌کند، اما عمر شیرین کوتاه می‌شود. حال، در اینجا، ترس از خداوند عمر را طولانی می‌کند، اما عمر شیرین کوتاه می‌شود. شیرین معمولاً با چیزی که شیرین و عادل در آن قرار دارند، یا به طور متضاد در آن قرار دارند، موازی است.

و این حداقل صد بار اتفاق می‌افتد. در کتاب امثال، شیرین و عادل، عادل و شیرین، شیرین و عادل. در اینجا می‌گوید ترس از خداوند عمر را طولانی می‌کند.

بنابراین در اینجا نوعی ترس از خداوند به عنوان استعاره‌ای برای پرهیزکاران وجود دارد. هر که در راه درستکاری گام بردارد، از خداوند می‌ترسد. پس ترس از خداوند چیست؟ این همان گام برداشتن در راه درستکاری است.

اما کسی که در راه‌هایش گمراه است، او را تحقیر می‌کند. بسیار خوب. حالا، این جالب است.

می‌خواهیم به سراغ اشعیا برویم. به نظرم این یکی جالب است، و اینکه چطور از ترس خدا در اینجا در اشعیا فصل ۱۱، اشعیا فصل ۱۱ آیه ۲ و آیات بعدی استفاده شده است. در مورد پادشاه مسیحایی، جوانه‌ای از کننده پسی، از نسل داوود، بیرون خواهد آمد و شاخه‌ای از ریشه او میوه خواهد داد.

و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. این پادشاه مسیحایی قرار بود بیاید، اشعیا فصل ۱۱. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم.

دوباره، آیا حکمت را در نظر می‌گیری؟ روح مشورت و قدرت. روح دانش و ترس از خداوند. دوباره، دانش، ترس از خداوند، چیزی شبیه به انجام آن کار موازی، مترادف با موازی‌سازی.

و لذت او در ترس از خداوند خواهد بود. باز هم، نه ترس از مجازات و این نوع چیزها، بلکه به معنای مثبت. در چه چیزی؟ اطاعت از خداوند. و بنابراین، این در مورد اطاعت و این نوع چیزها صحبت می‌کند.

او بر اساس آنچه چشمانش می‌بیند قضاوت نخواهد کرد و بر اساس آنچه گوش‌هایش می‌شنود، اختلافات را حل و فصل نخواهد کرد. بلکه با عدالت، فقرا را داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین، عدالت را برقرار خواهد ساخت. بنابراین، اکنون، به عنوان یک پادشاه مسیحایی، او از خداوند می‌ترسد و این منجر به توزیع عدالت بین فقرا و نیازمندان می‌شود.

و چه زیبا در مورد خود پادشاه مسیحایی، ترس از خدا به معنای اطاعت از راه‌های خداوند و شناخت خدا نقل شده است. ترس از خدا، انواع دیگر، امثال ۲۴، ۲۱ چیزی بود که چشمان مرا به برخی از این چیزها باز کرد. اساساً، امثال ۲۴، ۲۱ می‌گوید: «پسرم، از خداوند و پادشاه بترس، از خداوند و پادشاه بترس و با کسانی که خلاف این عمل می‌کنند، همراه نشو، زیرا فاجعه ناگهان از جانب آنها، از جانب خداوند و پادشاه، برخواهد خاست.»

به عبارت دیگر، پادشاه و خدا می‌توانند انواع کارهایی را انجام دهند که شما نمی‌توانید کنترل کنید، شما درمانده‌اید. بنابراین، بنابراین، از آنها بترسید. و چه کسی می‌داند که از هر دوی آنها چه ویرانی‌هایی به بار خواهد آمد؟

بنابراین، شما باید از خدا و پادشاه بترسید. و خیلی جالب است. و پادشاهان، ما از جاهای دیگر یاد گرفته‌ایم که پادشاهان باید از پادشاه پادشاهان بترسند.

و بنابراین، این مفهوم ترس، نمی‌دانم، ارتباط جالبی را نشان می‌دهد. با این مفهوم ترس و کسی که در آن نوع اقتدار، ترس و اعتماد قرار دارد. ما قبلاً این را پشت سر گذاشته‌ایم.

بله. حالا، چیزی که می‌تواند اتفاق بیفتد این است که یک شخص می‌تواند فکر کند، خب، اگر شما، در کتاب امثال، این نوعی عمل ابتکاری است. به عبارت دیگر، شما این کار را انجام می‌دهید و این نتیجه خواهد داد.

و بنابراین شما این وعده‌ها را از جانب خدا دریافت کرده‌اید. و همانطور که در جاهای دیگر گفته‌ایم، امثال وعده نیستند. این چیز بزرگی است که باید در ذهنتان جا دهید.

ضرب المثل‌ها وعده نیستند. ضرب المثل‌ها وعده نیستند. پس، باید بپرسید، ضرب المثل چیست؟ و این ما یک سخنرانی ویدیویی کامل در مورد آن داریم.

ضرب المثل چیست؟ ضرب المثل وعده نیست. اما ضرب المثل چیست؟ فقط آن را رد نکنید. بعضی افراد کتاب امثال را رد می‌کنند.

می‌گویند، خب، امثال یک وعده نیستند. و این راهی است برای، می‌دانید، تقلیل دادن به امثال در اینجا و گفتن، خب، این صد در صد وعده‌ای از جانب خدا نیست. و بعد می‌گویند، خب، امثال راه خودشان را برای رسیدن به حقیقت دارند.

درست همانطور که کتاب‌های تاریخی روش خودشان را برای رسیدن به حقیقت دارند، همانطور که مزامیر نیز همینطور. و همانطور که، به هر حال، در امثال نیز همینطور است، دست سست باعث فقر می‌شود. دست سست باعث فقر می‌شود.

اما دست کوشا ثروت می‌آورد. خب، مردم می‌گویند، می‌دانید، عمل یا شخصیت در مقابل پیامد. شخصیت منجر به پیامد می‌شود.

و این زیربنای اساسی امثال سلیمان است، یعنی شخصیت، پیامد. این حرکت اساسی تقریباً در تمام کتاب‌های امثال سلیمان است. شخصیت منجر به پیامد می‌شود.

شخصیت منجر به پیامد می‌شود. حالا، بعضی‌ها از کلمه پیامد عمل استفاده می‌کنند، اما من فکر می‌کنم بهتر است از کلمه پیامد شخصیت استفاده کنیم. و بعد این یک مثال است.

دستِ سست باعث فقر میشه. شخصیتِ سست، دستِ سست باعث چی میشه؟ فقر. باشه، اما دستِ کوشا، دستِ کوشا، ضمناً، دستِ کوشا و دستِ سست، هر دو استقلال هستن، درسته؟ بحثِ سرِ سستی شما نیست.

من یه دستم شل شده. اون دست شل شده. این یکی اینجا کوشاست

من چپ دستم. این دست اینجا کوشاست. باشه

نه، این چیزی نیست که می‌گوید. دست یک جایگزین است، یک استقلال برای فرد. دست فرد تنبل و دست فرد کوشا، دست فرد کوشا است که خب، ثروتمند می‌شود.

خب، آیا این تضمینی از جانب امثال است؟ می‌دانید، این یک عملوند است. درست مثل این است که خدا این لگاریتم را قرار می‌دهد. لگاریتم، اساساً، اینگونه است که جهان کار می‌کند.

و بعد او یک قدم به عقب برمی‌دارد و می‌گذارد دنیا به کار خودش ادامه دهد. نه، نه، نه. خدا بارها و بارها این را مطرح می‌کند.

چرا باید از او بترسیم؟ اگر فقط یک ماشین بزرگ است که، می‌دانید، کارما قرار است چه کاری انجام دهد. نه، نه. دیدگاه ما نسبت به خدا این است که او شخصی است.

و بنابراین، حتی در کتاب امثال، آمده است که دل انسان راه خود را ترسیم می‌کند. شما می‌توانید راه خود را برنامه‌ریزی کنید، تصمیمات عاقلانه بگیرید و انتخاب‌های آگاهانه‌ای داشته باشید. اما شما نمی‌توانید نتایج را کنترل کنید.

چه کسی نتایج را کنترل می‌کند؟ نتایج توسط خدا کنترل می‌شوند. و بنابراین، باید از او ترسید. ترس از خدا آغاز حکمت است.

و این حرکت اساسی خرد، پیامد شخصیت یا پیامد عمل است. چه کسی این پیامدها را کنترل می‌کند؟ خداست. و این فقط یک چیز مکانیکی نیست که بگوید این کار را بکن و این نتیجه خواهد داد.

نه، اینجا می‌گویید، دل انسان راهش را ترسیم می‌کند، اما خداوند گام‌هایش را استوار می‌سازد. خدا بین شخصیت و پیامد آن ارتباط برقرار می‌کند. او کسی است که پیامدها را انجام می‌دهد.

و از این رو، او کسی است که باید از او ترسید. بسیار خوب، امثال ۳۰:۲۱ و ۳۱، از همین نوع. امثال ۲۱، آیات ۳۰ و ۳۱.

هیچ حکمتی، هیچ فهمی، هیچ تدبیری نمی‌تواند علیه خداوند کاری کند. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید فقط وارد شوید و بگویید، من حکمت، دانش و از این قبیل چیزها را می‌دانم. بنابراین، من می‌توانم این را عملی کنم، می‌توانم علیه خداوند کاری کنم.

اسب برای روز جنگ آماده شده است. اسب برای روز جنگ آماده شده است. اما پیروزی از آن خداوند است.

و بنابراین، باید از خداوند ترسید. حال، می‌خواهیم این روش‌های تفکر مجازی در مورد روش‌های مختلف تفکر در مورد ترس از خداوند را به نوعی ترسیم کنیم. و می‌خواهم همه آنها را با هم، در کنار هم، ترسیم کنم و سپس در اینجا نتیجه‌گیری کنم و همه چیز را به نوعی در یک نتیجه‌گیری جمع‌بندی کنم.

بسیار خوب، و اجازه دهید فقط چند مورد از این مقاله‌ای که در مورد آن نوشته‌ام و از این قبیل را بخوانم. ما داریم از ترس احساسی و تحت‌اللفظی فاصله می‌گیریم، شاید واضح‌ترین کاربرد مجازگونه در پیدایش ۳۱ و باشد، جایی که یعقوب به لابان توضیح می‌دهد، همانطور که بررسی کردیم، برای خدا، پدر، خدای ۴۲ ابراهیم و ترس از اسحاق با من نبوده است. ترس از اسحاق یک مجاز آشکار است.

پاسخ، ترس از خدا برای شخص خداست. بسیار خوب، ترس از خدا. بسیار خوب، در مواد قانونی، به صورت مجازی معنای خود را به طور پیوسته گسترش می‌دهد.

به عبارت دیگر، با این رویکرد، مواد قانونی برای احکام و فرامین هستند. گاهی اوقات، ترس از خدا به احکام قوانین، مقررات و فرمان‌ها اشاره دارد. ترس از خدا به عنوان جایگزینی برای اطاعت و همچنین انگیزه‌ای برای عمل به کار می‌رود.

عمل، اطاعت است. انگیزه، ترس از ترس خداوند است. و ترس از خداوند، راهی برای بیان اصول اخلاقی، عمومی است، حتی به افرادی که در خارج از این گروه قرار دارند و اغلب خارج از پیمان با اسرائیل هستند. به عنوان این نوع ترس از خدا شناخته می‌شوند.

در حکمت، ترس از خداوند می‌تواند جایگزینی برای حکمت، دانش، فهم و اصطلاحات دیگری مانند پارسایی منبع شخصیت و منبع فضیلت باشد. با این حال، این مثال‌ها در امثال، که در آنها ترس از خدا یک احساس است، به همین شکل هستند.

این اصطلاح بعدها مرسوم شد و برای اشاره به گروهی از مردم که به عنوان گروه شخصیتی خدا ترس شناخته می‌شدند، به کار رفت. بنابراین، مجاز، وسیله‌ای مفید برای مشاهده‌ی گسترش یک معنای اصلی به معانی متنوع مختلف در ترس از خداوند فراهم می‌کند. این روش، روشی مناسب برای ایجاد ارتباط بدون تحقیر و بدون تنزل به مترادف‌های بی‌محتوا فراهم می‌کند.

هیچ راه حلی برای تقلیل ترس از خدا به مترادفی با پیچیدگی‌های مختلف آن، چه حکمت، چه اطاعت، و چه فرامین، وجود ندارد. این کار مانند قاطی کردن همه چیز با هم است، با این آگاهی که نمی‌توانیم همه این معانی را که بررسی کرده‌ایم در نظر بگیریم و بگوییم هر وقت ترس از خدا را می‌خوانیم، منظور همه این چیزها است. پاسخ منفی است؛ باید به زمینه نگاه کنید، و زمینه است که تمایز قائل می‌شود.

حال، ما دسته‌بندی‌هایی برای تمایز بسیاری از این معانی و نکاتی که باید در مورد ترس از خداوند به آنها توجه کرد، داریم. همچنین نباید تفکر تقلیل‌گرایانه در مورد احساس ترس را به عنوان پس‌زمینه‌ای جهانی برای همه این چیزها تحمیل کرد. ترس، وحشت، ترس وجود داشت.

بله، ما در مورد آن صحبت کردیم، اما این را نباید در همه این موارد تفسیر کرد. گاهی اوقات، این فقط به معنای یک قانون یا شریعت خداوند است. بنابراین باید مراقب باشید و مسائل را اینگونه با هم قاطی نکنید.

خب حالا اجازه بدید یه چیزی رو اینجا ارائه بدم، یه کنایه، یه استعاره. همونطور که گفتیم، اون مثل یه درخت خواهد بود. از یه دسته به دسته دیگه می‌پره.

او، خداوند، شبان من است. بسیار خب، خداوند یک در است. بسیار خب، یک در، که گوسفندان را به داخل راه می‌دهد.

خب، خداوند یک صخره است. خب، اینها استعاره هستند. و ما این بار در مورد مجاز صحبت می‌کردیم.

دستِ کوشا، ترس از خداوند به معنای اطاعت است، و احترام به معنای ترس و وحشت است. بسیار خوب، و بنابراین می‌توانید استعاره و مجاز را کنار هم بگذارید. و آنها در واقع اصطلاحی به نام متافونومی (metaphtonomy) ابداع کرده‌اند.

خب، این ترکیبی از استعاره و مجاز است. و این‌طور می‌خواهم با این نموداری که درست کرده‌ایم بحث را تمام کنم. و فقط این نوع رسیدن به نتیجه را اینجا بررسی کنم.

در نمودار خواهید دید که با پادشاه الهی شروع می‌شود؛ خدا پادشاه است، یا در واقع، پادشاه انسانی نیز باید ترسید. بنابراین، این چیز را با ترس و پادشاه می‌بینید، مرتبط است. بنابراین، پادشاه الهی، اما پادشاه الهی یک استعاره است.

خدا پادشاه است «یک استعاره است، در مورد خدا صحبت می‌کند، همانطور که خدا چوپان است» ضمناً، چوپان در مزمور ۲۳، طبق گفته دان فاوئر، معلم من، اساساً می‌گوید که خداوند چوپان من است یعنی خداوند پادشاه من است. و اگر آن را بخوانید، خداوند پادشاه من است، پس کل مزمور با هم همخوانی دارد.

در غیر این صورت، دو چیز در آنجا اتفاق می‌افتد که همیشه این‌طور نیستند، شما یک تغییر در مزمور دارید. ضیافت سلطنتی در پایان با چوپانی که گوسفندانش را در جنگل رها کرده است، همخوانی ندارد. بنابراین شما دو استعاره در حال توسعه دارید.

اگر این‌طور برداشت کنید، خداوند پادشاه من است، کل مزمور به عنوان یکی از اجزای زیبا در مقابل خدا، پادشاه قرار می‌گیرد. بنابراین پادشاه الهی، و در مزامیر، پادشاه بزرگ است. در مزامیر، شما مزمور را دارید. پادشاه را دارید، مزمورنویس را دارید که معمولاً در دردمس است، و دشمن را دارید.

و بنابراین اینها سه حرکت بزرگ در کتاب مزامیر هستند: پادشاه الهی، مزمورنویسی که آسیب می‌زند، و دشمنی که اساساً به مزمورنویس حمله می‌کند و از خدا می‌خواهد که در برابر دشمن به او کمک کند. اما آن یک پادشاه الهی بود. و سپس از دل پادشاه الهی، اعمال تئوفانیک را داریم. اعمال تئوفانیک زمانی است که خدا در بوته‌ای سوزان بر او ظاهر می‌شود و او وحشت می‌کند.

بسیار خوب، شما خدا را دارید، او پادشاه الهی است و عدالت را توزیع می‌کند. وقتی از سلیمان درخواست می‌شود، می‌دانید، می‌توانید هر چیزی را از خدا بخواهید و او آن را به شما خواهد داد. او پرسید، به من بگو چگونه درست را از نادرست تشخیص دهم.

و به همین دلیل است که در واقع، در میان پادشاهان اسرائیل، تمام پادشاهان دیگر تا آن زمان، آنها باید در یک نبرد پیروز می‌شدند. بنابراین، وقتی شائول بیرون می‌رود، اولین کاری که می‌کند چیست؟ او باید در یک نبرد پیروز شود. داوود در اول سموئیل ۱۵ مسح می‌شود.

اولین کاری که می‌کند چیست؟ او باید بیرون برود و با جالوت بجنگد. او در یک نبرد پیروز می‌شود. بنابراین پادشاه، اولین کاری که می‌کند پیروزی در یک نبرد است.

شائول، اولین کاری که داوود، پادشاه، انجام می‌دهد، پیروزی در نبرد است. سلیمان، شلومو، مرد شالوم، مرد صلح، سلیمان بیرون می‌آید و می‌گوید، نه، من عدالت می‌خواهم. من می‌خواهم عدالت را درک کنم.

و بعد به عنوان عدالت، به جای اینکه سلیمان در یک نبرد پیروز شود، نه، این سلیمان است که در یک نبرد خرد پیروز می‌شود، جایی که دو زن نوزاد خود را آوردند، یکی مرده بود، یکی از آنها مرد، و آنها سعی کردند نوزادان و چیزهای دیگر را با هم عوض کنند. و بنابراین، زنان سعی می‌کنند بفهمند، و این، او گفت، او گفت، سلیمان باید آن را بفهمد. این یک پیروزی خرد است، نه یک نبرد.

در میدان نبرد. و بنابراین، پیروزی خرد او این است که بچه را به دو نیم کند، و بوم، آنگاه او می‌داند کدام مادر واقعاً مادر بچه است. به هر حال، من فقط با همین موافق هستم.

بنابراین عدالت، عدالت توزیعی، یکی از کارکردهای اصلی پادشاه است. پادشاه یک رهبر فرقه است. داوود صندوق عهد را به اورشلیم می‌آورد و با تمام قدرت در مقابل خداوند می‌رقصد.

او یک رهبر فرقه، یک قانونگذار است. پادشاهان قوانین را وضع می‌کنند، و او حکیمی خردمند است. پادشاه کسی است که ضرب‌المثل‌ها را به ما می‌دهد.

اینها ضرب‌المثل‌های سلیمان، پسر داوود اهل اورشلیم هستند. بسیار خوب. پس، پادشاه حکیم و فرزانه.

حالا، از این نقش‌هایی که پادشاه الهی ایفا می‌کند، ترس از خدا به وجود می‌آید. و ترس از خدا سپس به استعاره‌های ما راه پیدا می‌کند. بنابراین، ما این استعاره از پادشاه الهی را داریم.

خب، خدا استعاره‌ای از پادشاه است. و حالا شما این استعاره را دارید.

ترس از خدا در آن نقش‌های مختلفی که خدا در استعاره ایفا می‌کند، چه معنایی دارد؟ بنابراین، شما در این نمودار یک استعاره و یک مجاز را با هم ترکیب کرده‌اید. و به هر حال، بنابراین شما ترس مقدس را در اصل تجلی الهی دارید، خدا در یک تجلی الهی در بوته سوزان یا در عبور از دریای سرخ ظاهر می‌شود. شما ترس مقدس را دریافت می‌کنید.

آنها هیبت خدا را می‌بینند. کوه سینا می‌لرزد و مردم وحشت می‌کنند. خدا هیبت دارد.

او شگفت‌انگیز است. او شگفت‌انگیز است. او باشکوه است.

او بزرگ است. آنقدر بزرگ که مغز ما نمی‌تواند آن را درک کند. و ما فروتن مانده‌ایم.

. باشه. ترس مقدس، رودولف اتو، رازآلودگی ما با تقدس خدا آشنا می‌شویم.

و این وحشتناکه. اما در عین حال، جذاب هم هست. باشه.

داوری از روی ترس. پادشاه قادر است، پادشاه الهی قادر است عدالت را توزیع کند. و عدالت از نظر مجازات.

و بنابراین، ترس از مجازات می‌تواند وحشت از مجازات باشد. یادتان باشد، پدر من یک قورباغه پارو می‌زند. شما فقط، ترس از مجازات آنجاست.

و بنابراین این نقشی است که خدا در آنجا ایفا می‌کند. و ترس از خدا گاهی اوقات می‌تواند ترس از مجازات باشد، همانطور که توضیح دادیم. احترام و پرستش.

ترس از خدا، ترس از خدا، ترس از حرم، تکریم و پرستش اوست. نه فقط احترام و بزرگداشت و سپس پرستش فراوان خدا. ترس از خدا، عبادت است.

و سپس اطاعت مرتبط با فرامین. ترس از خدا به عنوان یک جایگزین، نه یک جایگزین، از یک کنایه برای فرامین، قوانین، فرامین خدا استفاده می‌کند. و مزمور ۱۱۹، مزمور ۱۹ و دیگران که منجر به اطاعت می‌شوند.

بنابراین، ترس از خدا، کسی که از خدا می‌ترسد، کسی است که از قوانین خدا اطاعت می‌کند. کسی که از قوانین خدا اطاعت می‌کند. و خرد اغلب با فضیلت ارتباط دارد.

و این شخصیت است. و شخصیت، علاوه بر دوری از شر، به عبارت دیگر، ترس از خدا، به این ترتیب نفرت از شر است. ترس از خدا همان نفرت از شر است.

اما حکمتی که در آنجا وجود دارد، ترس از خدا، حکمت است. به نظر می‌رسد که این ارتباط بین شخصیت و پیامد است. اینکه خدا کسی است که شخصیت را با پیامدها مرتبط می‌کند.

در مورد ایوب، این موضوع کمی جالب است. کتاب امثال همچنین از این جهت جالب است که خداوند شخصیت را با پیامد آن مرتبط می‌کند. و بنابراین، ما را در برابر خداوند فروتن می‌کند، ترس از خدا از این جهت که او کسی است که برای تصمیم‌گیری‌های درست به او نیاز داریم.

عدالت. عدالت. ما باید تصمیمات عاقلانه‌ای بگیریم.

ما باید تصمیمات عاقلانه‌ای بگیریم. اما نتیجه در کنترل ما نیست. و این یعنی ترس از خدا.

سپس، او کسی است که کنترل می‌کند. و در نهایت، در سمت راست، گروهی را می‌بینید که اینها خدا ترسان هستند. و خدا ترسان، اخلاق عمومی هستند.

کسی که، مانند کسی که خارج از اسرائیل است، از خدا می‌ترسد، مانند ابیملک، مانند خدا می‌ترسد، که حتی پولس به این افراد اشاره می‌کند. و فکر نمی‌کنم ما آن را خوانده باشیم، اما در اعمال رسولان، وقتی او به این ترس‌های خدا اشاره می‌کند، اساساً می‌گوید، شما یهودیان و خدا ترسان، این غیریهودیان هستند که اخلاق عمومی و چیزهای دیگر دارند و از خدا می‌ترسند. حال، در پایان، می‌خواهم با نظر تئودور کمی روشن باشم که تعریف ساده یک ساختار الهیاتی به همان شکلی که هست برای دانستن معنا و تجربه زندگی کافی نیست.

به عبارت دیگر، چگونه ترس از خدا را در زندگی و تمام این جنبه‌های آن تجربه می‌کنید؟ یکی از نمونه‌هایی که احتمالاً ترس از خدا را به عمیق‌ترین شکل ممکن برای خودم آموختم، با پسر من بود. پسر من در دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۱ یک تفنگدار دریایی بود. و او به عراق فرستاده شد و این بد بود ۲۰۱۱.

سخت است. در واقع، احتمالاً سخت‌ترین چیز در زندگی‌ام. من به عراق فرستاده شدم و آنجا مشکلاتی وجود داشت.

آنها به آن بدی نبودند. او به عراقی‌ها احترام نمی‌گذاشت. آنها خیلی جنگجو نبودند.

او دنبال یک جنگجو می‌گشت. او مرد درشت‌اندازی است، حدود ۱ متر و ۳۷ سانتی‌متر قد، ۹۱ کیلوگرم وزن، و یک تفنگدار دریایی سرسخت. او به افغانستان رفت، و ناگهان گفت، در عراق، آنها جنگجو نبودند. اما ما به افغانستان رسیدیم.

او گفت، مرد، این بچه‌ها آنجا جنگجو هستند. و آنها جنگجویانی بودند که شما هرگز ندیده‌اید، آنها از جوانی آموزش دیده بودند، و در واقع یاد می‌گرفتند که حرکات تفنگداران دریایی را کپی کنند تا بتوانند آنها را رهگیری کنند تا الگوی تفنگداران دریایی، آنها این افراد را شناسایی کنند. این افراد بسیار زیرک و باهوش بودند.

اما به هر حال، او آنجا دوران خیلی سختی را گذراند. ما آنجا دوران خیلی سختی را گذراندیم. و من چیزی یاد گرفتم.

فکر می‌کنم احتمالاً سخت‌ترین چیز در زندگی‌ام بود. ما اتفاقات زیادی در خانواده‌مان داشته‌ایم. ما چهار فرزند داریم.

و اگر بدانید، اگر بچه‌های نوجوان داشته‌اید، همه آنها فراز و نشیب‌های منحصر به فرد خود را داشته‌اند، و این خوب بوده است. ما همه بچه‌هایمان را دوست داریم، و بچه‌هایمان همدیگر را دوست دارند، که عالی است، حالا که همه آنها بزرگ شده‌اند. کراون، دختر من الان بالای ۴۰ سال دارد.

خب، به هر حال، او در افغانستان است. او به ما زنگ زد و گفت که فکر کنم تا ۲۸ روز نمی‌توانم با شما تماس بگیرم. او قرار است چیزی باشد که به آن می‌گویند «بیرون از خط تلفن».

او پیاده نظام بود، یعنی اینکه سرباز وظیفه است. و او بیرون بود، و آنها هر روز مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتند. هر روز، آنها مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتند.

و بنابراین شما هرگز نمی‌دانید. منظورم این است که او می‌تواند تفاوت صدای گلوله‌ای که از شش اینچ (حدود ۱۵ سانتی‌متر) از سرتان عبور می‌کند با گلوله‌ای که از سه فوت (حدود یک متر) از سرتان عبور می‌کند، توصیف کند. ظاهراً صدای آنها متفاوت است.

و او می‌تواند آن صدا را به شما بگوید، چون گفت گلوله‌ها تا این حد نزدیک می‌شوند. و بنابراین در آن لحظه متوجه شدم که برای جان پسر من دعا می‌کنم و از خدا التماس می‌کنم، خدا را شکر، که او را نجات دهد. و به درماندگی‌ام پی بردم.

و این خیلی فروتنانه بود چون می‌فهمی که من هیچ کنترلی ندارم. یکی از نقش‌های اصلی یک پدر محافظت از فرزندانش است. من می‌توانم از فرزندم در برابر یک سگ دیوانه، یک سگ روتوالیر، محافظت کنم.

من می‌توانم از فرزندم در برابر سگ روتوالیر محافظت کنم. نمی‌توانم از پسرم محافظت کنم وقتی که مایل دورتر در افغانستان است و مردم به سمتش تیراندازی می‌کنند. بنابراین احساس درماندگی باعث ۲۰۰۰ شد که از خدا بترسم و متوجه شوم که فقط خدا می‌تواند این موقعیت‌ها را کنترل کند.

و این منجر به وابستگی و اعتماد می‌شود. ترس از خدا این است که شما متوجه می‌شوید که او کنترل امور را در دست دارد. و می‌گویید، خب، فقط به او اعتماد کنید.

و این آسان است. نه، وقتی ندانی سخت است چون بسیاری از دوستان پسرم کشته و ناقص شدند، منفجر شدند، نیمه منفجر شدند و ۱۰۰ فوت به هوا پرتاب شدند. و حالا آنها حتی دیگر او را نمی‌شناسند.

به هر حال، خیلی چیزها آنجاست. ترس و سپس ترس منجر به اطاعت و ستایش و پرستش می‌شود. و اساساً، این وحشت از آن احساس ناتوانی، احساس فروتنی و درک این موضوع را به همراه دارد که جهان هستی در مورد من نیست.

آن خدا در ترس از خدا جایی دارد که در نهایت به اطاعت و عبادت و ستایش منجر می‌شود. بنابراین لحظات وحشت و این نوع چیزها را برای ایجاد ترس از خدا انتخاب کنید. آنها می‌توانند چیز خوبی باشند.

در حال حاضر، آنها وحشتناک و بسیار دشوار هستند. اما در نهایت، آنها به ترس از خدا منجر می‌شوند. بنابراین فکر می‌کنم اینگونه می‌خواهم این را تمام کنم و فقط برای شما درک ترس از خدا را آرزو می‌کنم.

احکام او را نگه دارید، از کلام او اطاعت کنید و خداوند، خدای خود را با تمام وجود دوست داشته باشید. این نیز با ترس از موضع فروتنی مرتبط است، نه با غرور، تکبر، نفرت از شر. بله، نه غرور، نه تکبر، از شر متنفر باشید.

خداوند را دوست بدارید، از احکام او اطاعت کنید، و او را پرستش و خدمت کنید. و سپس، همانطور که به هر یک از زمینه‌ها و متون مقدس مراجعه می‌کنید و این چیز، ترس از خدا، را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که این موضوع چندوجهی است. جنبه‌های مختلفی دارد.

همه آنها را با هم قاطی نکنید. آنها را از هم جدا نگه دارید. از زمینه برای کمک به خودتان استفاده کنید.

اما از خدا بترسید و احکام او را نگه دارید. این همه وظیفه انسان است. متشکرم.